

کامینا ظهور

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
بسیج طلاب، فاطمه الزهراء (س)  
شماره ۱۶، پائیز ۱۳۸۸

# هفتاد و نهمین سالگرد ولادت مولانا محمد تقی



- انتخاب و تعیین جانشین
- غدیر روایت گرمهدی (عج)
- عاقبت بخیران عالم
- آرامش راز زندگی
- در محضر عرفان
- غفران الهی
- مولود کعبه

# بسم الله الرحمن الرحيم



بیشترین دشمنان را، علی علیه السلام داشته + اما  
بیشترین ستایشگران را هم - کسانی که به دین و  
راه او اعتقاد نداشتند آن بزرگوار داشته است.  
مقام معظم رهبری

## گام‌های نور

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
بسیج طلاب، فاطمه الزهراء (س)  
شماره ۱۶، پانز ۱۳۸۸



در این شماره می خوانید:

- ۷..... سفح سر دیر
- ۳..... نجوای آشنا
- ۴..... موعود شناسی
- ۵..... غفران الهی
- ۷..... یکصد و پنجاه درس زندگی
- ۸..... آرامش راز زندگی
- ۸..... مولود تکبیه
- ۹..... غدیر حکایتگر مهدی (عج)
- ۱۱..... ادب
- ۱۷..... غدیر از دیدگاه امام خمینی (ره)
- ۱۳..... انتخاب و تعیین جانشین
- ۱۴..... اخبار حوزه
- ۱۷..... مفاهیم پرورد
- ۱۸..... عید غدیر
- ۱۹..... عاقبت بخیرای عالم
- ۲۱..... بهره ی شیعه از خلافت پنج ساله علی علیه السلام
- ۲۷..... فرهنگ جبهه
- ۲۳..... نکات اخلاقی
- ۲۴..... عوامل حقیقی کامیابی
- ۲۵..... در محضر عرفان
- ۲۷..... مناجات
- ۲۷..... صفیر سعادت
- ۲۸..... معرفی کتاب

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه محدثه (س)  
و پایگاه مقاومت بسیج حضرت فاطمه زهرا (س)  
مدیر مسئول: زینب کردی  
سر دبیر: معصومه یاراحمدی  
مدیر اجرایی: رقیه رحیمی  
طراح و صفحه آرایی: ا. صحرانی  
سرورس خبری: سمیه علیدادی  
همکاران این شماره: شهین رازجو، سیمین  
سمعی، آمنه گودرزی، زهرا گودرزی، زهره  
سعیدی، حدیث مرادی، مریم کلیایی،  
معصومه عسگریان، آسیه شیرویه، فاطمه  
اسفندی، مریم کشوری



### سرخ سردبیر

ایام گرچه همه از حق قدیر است  
پاکیزه‌ترین روز خدا روز غدیر است

غدیر زلال حقیقت همیشه جاری است، شیعه برای غدیر و غدیر هم همه چیز شیعه می‌باشد.

شیعه ماهیت وجودی خود را معنای غدیر پیدا می‌کند و با غدیر شیعه و تشیع معنا خواهد گرفت.

این بزرگ عید شیعیان، خود عامل اصلی اینارگرها، فدا شدن، شهادت‌ها، سربردار شدن‌ها و عاشوراها مکرر است و با آن عاشورا تکامل یافت و عاشورائیان همیشه تاریخ در تداوم اسلام ناب محمدی صل الله علیه و آله و سلم و خط ولایت با غدیر قدم برداشت، و در صحنه ایام خود را نمایان کرد تا ببیند رشیدان رام ولایت تا چه حد توانسته‌اند سربر آورد، و قدم در بهار زیبای شیعیان گذاشته و تخت ولایت و امامت را دوباره چگونه تا فراسوی شهادت حمل نمایند.

با غدیر است که شیعه سر برداشته و با نام علی علیه السلام عزت و شرافت می‌یابد و حق علی علیه السلام چیزی است که شاید شیعه به هیچ طریقی به جا نیاورده است، چون گویند حق علی علیه السلام را فقط همسر بزرگوارش فاطمه الزهرا سلام الله علیها و فرزندان با کرامتش بجا آوردند.

موضوع این است که طلبه ای که در راه فرزند عزیز فاطمه سلام الله علیها و علی علیه السلام قدم بر می‌دارد تا چه حد توانسته علی را بشناسد و حق ولایت را به ولایت مداران امت بشناساند. ما نیز از ره پویان باب‌الغدیر از خداوند مسئلت داریم تا با قلمی قاصر در وصف او بکوشیم تا شاید مورد عنایت قرار گرفته و با نظر حقانیت علی علیه السلام هر چه بیشتر در این راه کوشا باشیم.

حال وجود غدیر را به فال نیک گرفته و شماره شانزده از گاهنامه ظهور، که تحفه‌ای ناقابل و کوچک، برای فرزند بزرگ غدیر و تنها بازمانده عشق و ولایت است را به خوانندگان عزیز و طلاب مدرسه علمیه محدثه (س) تقدیم می‌داریم، باشد که در این راه با یاری شما عزیزان و با دعای خیر صاحب الزمان (عج) بتوانیم در هر چه بهتر جلوه دادن این مجله خاطر شما عزیزان را راضی نگه داریم، ما منتظر انتقادات و یاری شما در این راه می‌باشیم.

به نام حضرت دوست، که هر آن چه هست از اوست،  
انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة  
و یؤتون الزکوة و هم را کعون. (مانده، ۵۵).

معبودا، چون سر بر آوردم، دیر زمانی بود که نسیم عشق  
از ساحت کبریایی تو نشأت گرفته و خورشید ولایت  
درخشیدن آغازیده بود. دانه در خاک پوست شکافته و جوانه  
سر از خاک بر آورده، قد می کشید. شکوفه ها با شمیم  
مصطفوی پلک گشوده بودند و گل های بوستان مرتضی پیرایه  
ریخته و بودن را در خود می پروریدند.

پرندگان عاشق چندین منزل پشت سر نهاده و رو به سوی  
تو داشتند. سی مرغابی که سلیمان و ابوذر را از عهد خلیل تو و  
روح الله و... را از عصر خورشید مستور اهل بیت را در میان  
داشتند، به سوی قله ی سیمرخ تو پر گشوده بودند و من می  
سوختم که هلا بلندی پرواز و این بی بال و پری ا و بر سجاده  
ای که راه آسمان را می جست بر تربت سید و مولای عاشقان  
استغاثه می کردم...

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله  
الطاهرین.

خوش تر آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در زبان دیگران

خدایا تو را به قداست و پاکیت و به بزرگترین نام ها و  
صفت هایت می خوانم و مسئلت دارم که لحظه های مرا در  
شب و روز به یاد خویش آباد سازی و به خدمت خودت  
پیوسته گردانی و عمل هایم را پذیرا باش تا آن که تمامی علم  
ها و ذکر هایم یک ذکر شود و حال من همواره در خدمت تو  
باشد.

بارالها عنایت خود را از ما دریغ مدار و ناموس دهر و ولی  
عصر ارواحنا، فداه را از ما راضی فرما و ما را از نور هدایت  
خود همیشه بهره مند نما آنک مجیب قریب.

بر گرفته از کتاب طعم خوب بندگی اهل‌بیت (س) ملاحظه ای



## سوره شکر

حمد و سپاس خدایی را سزااست که تیر حشمتی قضايش را هيچ سپري نمي‌شکند و لطف و محبت و هدايايش را هيچ مانعي باز نمي‌دارد و هيچ آفريده‌اي به پای شبايت مخلوقات او نمي‌رسد.

### خداوند!

من مشتاقانه به سوی تو ميل می‌کنم و به پروردگاری‌ات شهادت می‌دهم و اقرار می‌کنم که تو خدای منی و بازگشت من به سوی توست.

جهل و نادانی من و عصبان و گستاخی من تو را باز نداشت از اینکه راهنمایم کنی، پس هرگاه که تو را خواندم، پاسخم گفتی؛ هر چه از تو خواستم، عنایتم فرمودی، هر گاه اطاعت کردم، قدردانی و تشکر کردی.

و هرگاه فرمان که شکر تو را به جا آوردم، بر نعمت‌هایم افزودی و اینها همه چیست جز نعمت تمام و کمال و احسان بی‌پایان تو؟ تویی خدایی که معبود و ستایش شده‌ای جز تو نیست، تو خدای یکتایی، یگانه‌ای، تنهایی، بی‌مثال و بی‌مانندی تویی جدایی که جز تو خدایی نیست، بخشنده‌ای، مهربانی، دانایی حکیم و با تدبیری، تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، شنوای بینایی و بخشنده‌ترین کریمانی.

**منزه و پاکي تو!** چقدر بزرگ است شأن و مقام تو، و چه بلند است در همه جا موقعیت و منزلت تو، و چه روشنگر و جدا سازنده حق است بیانگری و جداسازی تو.

**منزه و پاکي تو!** ای مهربان و لطف کننده به بندگان! چقدر زیاد است لطف و مهربانی و نیکی تو، ای رؤف و خیر خواه!

چقدر بسیار است خیر خواهی و مهربانی تو، ای حکیم و دانا! چه بسیار است آشنایی و دانایی تو.

**پاک و منزهي تو!** مشیت و خواست تو را باز گرداننده‌ای نیست. گفته‌ها و سخنان تو را تغییر دهنده و جابه‌جا کننده‌ای نیست.

**بار خدایا!** و من بنده تو هستم که پیش از این که او را بیافرینی و پس از آفرینشت، او را نعمت دادی. پس او را از کسانی که آنها را به دینت راهنمایی کردی قرار دادی و او را برای ادای حق خودت توفیق دادی. و او را با ریسمان خودت نگهداشتی.

و اکنون این منم در پیشگاه تو در حالی که خوار و کوچک، شکسته و فروتن، و ترسان و لرزان ایستاده‌ام که به گناهان بزرگی که بر دوش دارم و به لغزشها و خطاهای زیادی که انجام داده‌ام اقرار می‌کنم، و از گذشت تو امان می‌خواهم، و به آمرزش و رحمت پناه می‌برم.

یقین و باور دارم که امان دهنده‌ای مرا از تو امان نمی‌دهد.

منم آن که از روی جرأت و بی‌باکی به راه خلاف امر تو رفتم و بر نافرمانی به تو اقدام نمودم.

منم آن که از بندگانت زشتکاری‌هایم را پنهان ساخت و در برابر تو آشکارا به گناه پرداختم.

منم آن که بر خود ستم روا داشته و بر نفس خود ظلم و جنایت کرده،

منم، گنهکار، اقرار کننده به گناه، خطا کار لغزشکار

**خداوند!** تو را به حق کسی که او را از میان آفریدگانت برگزیده‌ای و او را برای خودت پسندیده‌ای.

سرپرستی مرا به عهده بگیر همانطور که سرپرستی کسانی را که اهل طاعت و دارندگان قرب و منزلت در پیشگاهت هستند به

عهده می‌گیری، مرا از خواب بی‌خبران و غافلان، و خواب‌آلودگی اسرافکاران و از چرت زدگی خوارشدگان و زبون گشتگان بیدار ساز.

و قلبم را میال کن به سوی چیزی که اهل طاعت را به آن وا داشته‌ای و دل‌بستانان به بندگی و شیفتگان عبادت را با آن به راه بندگی کشیده‌ای و سهل‌انگاران را با آن، از هلاکت باز گرفته و نجات داده‌ای.

مرا از اختیار خودت دور نساخته و به حال خودم وامگذار، مانند دور کردن و رها ساختن کسی که در او خیر و فایده‌ای نبوده و تو را به او نیازی نیست، و برای او توبه و بازگشتی نباشد.

و برای من راز و نیاز و مناجات با خودت را در تنهایی و شب و روز دلنشین و خوشایند فرما.

و برای من خود نگهداری و عصمتی را ببخش که به ترسیدن از تو نزدیکم کند و مرا از انجام دادن حرامهای تو باز دارد و از اسیری و گرفتاری گناهان بزرگ آزادم نماید.

و در پیش خودت برای من آسایشگاهی قرار ده که با خیال راحت به سوی آن روی آورم و جایگاه امنی که آن را به خود ماوی گزینم و چشمم را روشن سازم.

**پروردگارا!** بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، درودی پاک که هیچ درودی پاک‌تر از آن نباشد بر او درودی بفرست که افزون کننده باشد و هیچ درودی فزاینده‌تر از آن نباشد و بر او درودی بفرست که همراه با خوشنودی باشد، و هیچ درودی بالاتر از آن نباشد.



## موعود شناسی

### چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند:

«افضل العبادۃ انتظار الفرج» (۱)

«برترین عبادت، انتظار فرج است»

اهل سنت گرچه «اصل انتظار فرج امام مهدی صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارند، ولی اعتقاد به ولادت او ندارند، ولی شیعه امامیه و برخی دیگر از مذاهب اسلامی و غیر اسلامی به انتظار ظهور شخصی به عنوان منجی نشسته‌اند که او موجود است و ناظر اعمال و رفتار و گرفتاری های مسلمانان است.

این نوع انتظار به طور قطع و حتم، اثرات بیشتری در زنده نگه داشتن جامعه و ایجاد روح و امید بیشتر دارد؛ زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آنکه نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند و او را احساس کند و ناظر اعمال خود بداند، چندان تأثیری در وجود او ندارد.

برخلاف کسی که معتقد است او زنده بوده و بر تمام احوالش ناظر است، و هنگام گرفتاری‌های شدید به فریاد او خواهد رسید و به طور حتم اعتقاد به چنین منجی و انتظار چنین شخصی تأثیر به سزایی در روحیه انسان منتظر دارد.

لذا شیعه به جهت اعتقاد به این چنین انتظاری همیشه در طول تاریخ خود زنده بوده و هیچ‌گاه با این همه فشارها که بر او وارد شده امید خود را از دست نداده است.

### آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می‌شود؟

آنچه که بر هر مؤمنی بلکه بر هر انسانی لازم است اینکه هیچ‌گاه از تأخیر فرج و ظهور منجی ناامید نباشد. بلکه باید به ریسمان صبر چنگ زده تا به سر منزل مقصود رهنمون شود.

و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و اینکه او خَلْف وعده نمی‌کند میسر است. و با سیر و بررسی سرگذشت امت‌های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید، ... خداوند آخر الامر برای آنها فرج و گشایش حاصل نمود، به دست می‌آید.

و همچنین با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی بشریت متمایل است. می‌تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده و به ظهور منجی امیدوار باشد.

در ذیل آیه‌ی شریفه: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (۲)

از امام صادق ع روایت شده که فرموده: «تأویل هذه الآية جاء في أهل زمان الغيبة و أيامها دون غيرهم من أهل الأزمته و ان... تعالی نهی الشیعه عن الشك في حجه... تعالی، أو أن یظنوا أن... تعالی یخلى أرضه منها طرفه عين» (۳)

«تأویل این آیه برای مردم عصر غیبت است، و روزهای زمان غیبت غیر از روزهای اهل زمان‌های دیگر است.

خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خود نهی کرده است و نیز نهی کرده از اینکه گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم بر هم زدن از حجت خالی می‌گرداند.

### چه آثاری بر انتظار فرج مرتبت است؟

ضرورت و اهمیت انتظار را می‌توان از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد.

۱- انتظار: دوره آماده‌سازی و زمینه‌سازی برای یک نهضت به شمار می‌آید و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر نگذاشته باشد ناقص و بی‌ثمر است.

۲- در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده‌اند.

«میشل فوکر» در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوران، می‌گوید: ابتدا قیام امام حسین ع، بعد انتظار امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم دو عامل پایداری شیعه است.

۳- دوران انتظار: دوران هجوم فتنه‌ها و مشکلات و گرفتاری ها است و آنچه که می‌تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد، یاد منجی حقیقی و حاضر است

۴- پیراستن از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو از فواید دیگر انتظار است.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «من سرّ أن یكون من اصحاب القائم فلیظن ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق» (۴)

«هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم صلی الله علیه و آله و سلم باشد، باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد.

۵- از نتایج انتظار، تلاش فکری مؤمن منتظر و بصیرت و آگاهی است.

فتنه‌ها علاوه بر آنکه غفلت می‌آورد، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می‌کند. و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده، بیدار است و به شبهات پاسخ می‌گوید.

۶- انتظار از آنجا که انسان را به عمل وای می‌دارد و در جامعه ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است، تحرک و پویایی حکم فرماست و بشر را به زمینه‌سازی و اصلاح فردی و اجتماعی وادار می‌دارد، عاملی ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت است.

۷- انتظار از آن جهت که محرک عمل است، زمینه‌ساز ظهور منجی عالم بشریت خواهد بود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَرَحْمَتِهِ  
 الْكَافِيَةُ

پی نوشت ها  
 (۱) بهار الانوار ج ۵ ص ۱۲۵ / کمال الدین ج ۶ ص ۲۸۷  
 (۲) سوره حدید آیه ۲۱  
 (۳) کتاب الغیبه آقای نعلانی ص ۲۴  
 (۴) بهار الانوار ج ۵ ص ۱۲۰

## در لقمه و مرغ (حج) چه بشوایم؟

قصه هایی هست از تشرفات افرادی که فکرشان کوتاه بوده و از امام پول، زن، سلامتی و امثال آن را می خواسته اند. اینها همه خوب است. ولی چرا انسان از حضرت آن چیزی را که خود آن حضرت از خدا می خواهد طلب نکند؟ به همین دعای حضرت در ماه رجب توجه کنید، حقیقتاً برای ما آموزنده است، ما هم همین ها را از خدا بخواهیم و او احتمالی فی قضایک خیر ما حتمت؛ از قضایای خودت، بهترینش را برای من تقدیر فرما.

و احتجب لی بالعبادة فیمن ختمت: مرا از کسانی قرار بده که امرشان را در این ماه به سعادت ختم می فرمایی. «و احینی ما احییتی موفوراً و امنی مسروراً و مفوراً: زنده ام بدار در حالی که از الطاف و رحمت هایت، حظی وافر داشته ام و بمرانم در حالی که مسرور و آمرزیده باشم». «و اعمل لی الی رضوانک و جناتک مصیراً: برایم راهی به بهشت و رضوان خودت مقرر فرما.

او رضوان و رضای خدا را می طلبید. ما هم همین ها را بطلبیم که هیچ چیز بالاتر از رضای خدا و بالاتر از محبت خدا و اولیای خدا وجود ندارد.

از امام زمان(ع) بخواهیم که برایمان استغفار کند، یکی از چیزهایی که خیلی مهم است، استغفار است. استغفار، پوشانندهٔ سیئات است. اگر طلب مغفرت جدی باشد منجر به مغفرت می شود. یک وقت انسان خودش استغفار می کند، یک وقت دیگران برایش استغفار می کنند، رفقاً برایش استغفار می کنند، آن هم مؤثر است اما راه سومی هم وجود دارد که بهتر از دو راه قبلی است و آن این است که انسان به حجت وقت متصل شود و از آن حضرت بخواهی که باین رسول الله! شما برایم طلب مغفرت کنید. من این مطلب را از این آیه شریفه می گویم:

و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً.

اگر آنان وقتی که به خود ستم کردند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند. خداوند به پیامبرش می فرماید اگر اینها که خلاف کرده اند، پیش تو می آمدند و از من طلب مغفرت می کردند، تو هم برایشان استغفار کن - اگر این دو استغفار با هم ضمیمه می شد - آن وقت «لوجدوا الله تواباً رحیماً» می فرماید: «ببغض الله لهم» یعنی خدا ایشان را می آمرزید، بلکه می فرماید: «لوجدوا الله تواباً رحیماً» تعبیر بسیار جالبی است. یعنی در صورت استغفار خودشان و استغفار رسول خدا، در وجودشان می فهمیدند و می یافتند و درک می کردند که خدا آنها را آمرزیده است. یعنی در آن صورت غفوریت و رحمانیت خدا را درک می کردند. خوب، آن وقت، حجت خدا، رسول الله(ص) بود و حالا حجت وقت، امام زمان(ع) است. به خدا قسم اگر ما از امام زمان(ع) بخواهیم برایمان استغفار خواهند کرد. در ساحت مقدس اینها بخل راه ندارد. امام زمان(ع) خلیفهٔ خداست، مظهر تامهٔ حق است، اسم اعظم خدا، الان امام زمان است. اگر جداً بخواهیم، حضرت دعا می کنند، طلب مغفرت می کنند آن گاه انسان، غفوریت و رحمانیت خدا را لمس می کند.

برادران یوسف، بعد از آزار یوسف(ع)، وقتی متوجه شدند بدکاری کرده اند، پشیمان شدند و از پدر خواستند که «یا ابا! استغفر لنا ذنوبنا...» گفتند: پدرجان! تو پیش خدا وجیه هستی،



استغفرنا ذنوبنا...» گفتند: پدرجان! تو پیش خدا وجیه هستی، رسول و پیغمبر خدا هستی، پیش خدا آبرو داری، ما گناهکاریم پشیمانیم، از تو می خواهیم که برایمان طلب مغفرت نمایی، یعقوب(ع) هم پذیرفت. ما هم از پدر حقیقی خود بخواهیم که او برایمان طلب مغفرت کند. یعنی از امام زمان(ع) درخواست کنیم که بعد از توبهٔ حقیقی، برای ما طلب مغفرت کند زیرا او «وجیه عندالله» است. او محمود خداست، او ولی خداست، او همه کارهٔ عالم است این توبه اگر با آن لطف مغفرت تو ام شود قطعاً کارساز خواهد بود.

الآن هم رسول خدا زنده است، باید از رسول خدا بخواهیم، از امام زمان بخواهیم و عرض کنیم: باین رسول الله! ای عزیز فاطمه(س)! تو می دانی ما بیچاره هستیم و پناهی نداریم، یکی از القاب شما «شوته» است. یعنی پناه بی پناهان! شما پدر حقیقی ما هستید. ما بچه های بدی هستیم ولی شما پدر خوبی هستید، ما نوکرهای بدی هستیم، اما شما خوب آقای هستید. ما کجا برویم، به چه کسی بگوییم و به چه پناه ببریم؟ ما شما را دوست داریم و تو از قلب ما خیر داری، در زیارت دارد «و لی حق مولانی» دوستی، حق می آورد، ما حق مولات داریم. به شما امید داریم و از شما می خواهیم که شما به ما تصدق کنید. که خدا صدقه کنندگان را جزای خیر می دهد. دست گدایی ما به سوی شما دراز است.

منبع: حوزه ت

## شهران الهی! چگونه؟

در آیه ۵۳ زمر: «یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً». یعنی: این بندگان من که بر خود اسراف و ستم از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد.» جوان گناهکار نزد رسول خدا(ص) آمد. عرض کرد: گناهکارم، نزد خداوند برای من آمرزش بخواه تا خداوند مرا بیامرزد. آن بزرگوار از برایش آمرزش طلبید و خداوند او را آمرزید. جوان رفت. مدتی گذشت که در مسیر مخالفت دوباره لغزید و آمرزش از خدا خواست و پیامبر از خداوند آمرزش این جوان را خواست و خداوند او را آمرزید.

دفعه سوم نیز همین طور شد. در دفعه چهارم حضرت ساریه علیه و آله و سلم فرمود: ای جوان! سه دفعه آمدی و من از برایت طلب آمرزش کردم این بار خجالت می کشم. آن جوان، دل شکسته شد و با چشمان پر از اشک از خدمت حضرت ساریه علیه و آله و سلم بیرون رفت. سر به صحرا گذاشت جبرئیل نازل شد، به رسول ساریه علیه و آله و سلم عرض کرده خداوند می فرماید: بندگام تو را روزی می دهی یا من؟ پیامبر گفت: خداوند روزی می دهد. آیا بندگام مرا معصیت می کنند یا معصیت تو را؟ گفت: معصیت تو را! آیا بندگام را تو می آمرزی یا من؟ گفت: خداوند، پس چرا بنده مرا دل شکسته نمودی؟ مگر نمی دانی من ارحم الراحمین هستم و آمرزیدن را دوست دارم. ای احمد! برخیز و به صحرا برو و آن جوان که سر بر روی خاک افکنده، سر او را از خاک بردار و مژدهٔ آمرزش را به او بده.

منبع: برگرفته از روزنامه ایران (شنبه ۱۳۸۸/۵/۳۱)

تفریق الهی



## یکمده و پنجاه درس زندگی

آیت ... ناصر مکارم شیرازی



### درس سوم در غذای جسم سختگیرند اما...

امام حسن (علیه السلام) می فرماید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ. فَيَجْنُبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُورِعُ صَدْرَهُ مَا يَرْتَدِيهِ (۱)

ترجمه:

عجب دارم از آنها که به غذای جسم خود می اندیشند؛ اما به غذای روح خود نمی اندیشند، خوراک ناراحت کننده از شکم دور می دارند؛ اما قلب خود را با مطالب هلاکت زا آکنده می کنند.

شرح کوتاه:

همان طور که پیشوای بزرگ ما فرموده مردم معمولاً در غذای جسمانی خود سختگیرند جز در پرتو نور چراغ دست به سفره نمی برند، و جز با چشم باز لقمه بر نمی گیرند، از غذاهای مشکوک می پرهیزند، و بعضی هزار گونه نکات بهداشتی را در تغذیه جسم رعایت می کنند. اما در غذای جان، با چشم بسته، در لابه لای ظلمت های بی خبری، هرگونه غذای فکری مشکوکی را در درون جان خود می ریزند، گفتار دوستان نامناسب، مطبوعات بدآموز، تبلیغات مشکوک یا مسموم همه را به آسانی می پذیرند و این جای بسیار شگفتی است.

۱. سفینه البحار ماده طهر.



در دنیای پراضطراب امروز آرامش و راحتی خیال نعمتی است که بسیاری آرزوی آن را دارند، اما برای رسیدن به آن تنها آرزو کافی نیست بلکه باید قدم پیش نهاد و کاری کرد. آنچه در پی می آید برپای تکنیکهای روان شناختی است که ضمن کمک به رفع تشویش و نگرانی آرامش و نشاط و شادی را در زندگی ما رونق می بخشد. از جمله این عوامل عبارتند از:

## ۱) با خدا ارتباط برقرار کنید

حداقل نیاز انسان به روح خدایی مانند احتیاج نوزاد به مادر است به همان میزان که جسم برای ادامه حیات به هوا و غذا نیازمند است، روح و باطن نیز به هدایت الهی و روح ربانی محتاج است.

آرامش جان، زمینی حاصلخیز است که دانه های "خواست و نیاز" در آن به خوبی می روید. نیازهای به حق را دریاد خداوند که آرامش جان و قلب است بکارید تا به خوبی تحقق یابند.

خداوند همراه کسی است که او همراه خداوند باشد با توجه به خداوند و خواندن نامهای او همراهی و پشتیبانی خدا را به سوی خود جلب کنید پس به خداوند توجه کنید تا الهی شوید! به خدا توکل کنید. هر چه ارتباط شما با خدا این نیروی عظیم و خرد لایتناهی بیشتر و بیشتر شود آرامش و نشاط بیشتری را در خود تجربه می کنید و هر چه ارتباط شما با خدا محدودتر شود ترس و اضطراب بیشتری بر شما چیره می شود.

خداوند فرموده است "اگر مرا یاری کنید شما را یاری می کنم و قدمهایتان را استوار میگردانم" یار خدا بودن یعنی بر اساس قوانین الهی رفتار کردن، گناه نکردن، کمک به دیگران، نرنجاندن دیگران، احترام به والدین و در واقع یار خدا بودن همان یاری کردن به خود است.

## ۲) از آنچه هستید راضی باشید

بدن وسیله زندگی است نه جوهر آن. آن قدر که ما انسانها با ظاهر جسمی خود مشخص می شویم یک درخت با تنه اش مشخص نمی شود. تجربیات ما باید مثل درخت به ما شکل بدهد ولی این کار را نمی کند. فقط جوهره وجودمان است که با شرایط محیط از بین نمی رود، شکسته نمی شود و یا در معرض دید و بررسی دیگران قرار نمی گیرد. وجود داشتن پر معنا و پر مفهوم است. من وجود دارم، من هستم، من این جا هستم، من در حال شدن هستم، تنها من هستم که زندگی را می سازم و... هر کدام از ما انسانها در این دنیا ما موریتی خاص داریم. با کمک به دیگران و مهرورزی به آنان باعث تکامل روحمان می شویم. رسالت اصلی ما در این دنیا بیدار شدن و بیدار کردن است و زندگی ما به منزله یک سفر است و هدف نیست. منظور از بیداری فعال شدن در همه ابعاد وجود و همه زوایای زندگی است مانند بیداری جسمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... خلاصه در یک کلام "بیداری الهی".

یاز بگردید که گاه مسائل را، رها سازید. برین معنی که به هر مسئله ای دانشاگره نغورید وقتی همیشه و همعا فکر مسائل خود هستید و به مرور آنها می بردارید. در واقع همیشه بار اضافی را با خود حمل می کنید، که این خود سبب ایجاد اضطراب و استرس در شما می گردد. ییلوموز که با یک ذهن رها و آزاد زندگی کنید. این امر به شما کمک می کند تا با هر مفرک کوچک و یا مانع بزرگی آشفته شوید. به خود و برای خود ایمان داشته باشید، اگر به خود و برای خود ایمان داشته باشید، بر امتی از عوره مشکلات زندگی برخوردار آمد و مثبت قدم و مطمئن در راه رسیدن به اهداف خود گام پر خواهید داشت. مثبت انرژیش باشید، اگر رنگه مثبت انرژیش نداشته باشید، همه چیز می تواند بی فایده و بی ثمر باشد. داشتن نگرش مثبت و امید، بهترین سلاح در مقابل ترس و اضطراب است. نسبت به انتظارات و برنده های خود واقع بین و منطقی باشید. توانایی های خود را در موقعیت های خاص بشناسید و نسبت به عدم توانایی ها و ضعف های خود واقع بین باشید. هر قدر نگرش شما نسبت به مسائل زندگی منطقی تر باشد، به آرامش بیشتری دست خواهید یافت. نسبت به انسان ها، عشق بی قید و شرط خود را نثار کنید، شما می توانید از دوستان، همکلاسی های خود شروع کنید، یاز بگردید که آنها را بدون قید و شرط دوست بردارید، در مقابل ضعف های آنها عبور باشید و خطاها و افعال گری هایشان را ببخشید. هر قدر نسبت به دیگران بخشش بیشتری داشته باشید، اساس شاری و فرسندی بیشتری را تجربه خواهید کرد. معنای فد آگری را لمس کنید، دست بخشش داشته باشید. ولی انتظار بازگشت نداشته باشید. دیگران را به شیوه خودشان خوشحال کنید. به افراد بی پناه و یتیم و فقیر کمک کنید. برای آت های که خواهان یاری گر فتن از شما هستند پشت و پناه باشید. هر قدر بیشتر ببخشاید، از الزامات و قید و بندها بیشتر رها خواهید شد. افکار خود را بازسازی کنید در افکار و عقاید خویش نسبت به شهن خود، بازنگری کنید، ییلوموز در مقابل خویشتن عبور باشید و ارزش ها، استعدادها و مهارت های خود را ارج نهد. خود را بدون هیچ قید و شرطی دوست بردارید. هر گونه ترس و تردید غیر منطقی که در مورد خود دارید، کنار بگذارید. اگر ریز گام مثبت و سالمی را در مورد خود داشته باشید، یاز خواهید گرفت که خود را بدون قید و شرط قبول داشته باشید.

منبع: مجله خانواده، شماره ۳۳۷

منبع: علی اصغر صرّه جو / آشنا ۱۲۲



آن گاه فاطمه بنت اسد روی به خانه نهاد، شخصی به سرعت خود را به ابوطالب و خانواده او رساند و بشارت ولادت علی را داد. همه خانواده که در پیشاپیش آنها محمد مصطفی (ص) قرار داشت، به استقبال فاطمه و نوزادش آمدند، محمد مصطفی (ص) نوزاد را در بغل گرفت و زبان خویش را در دهان او قرار داد و اذانه در گوش او خواند. آن گاه ابوطالب شتران زیادی را به عنوان ولیمه این نوزاد قربانی نمود و تمام مردم را نیز دعوت کرد، به این صورت که اول هفت بار خانه خدا را طواف نماید، آن گاه داخل خانه ابوطالب روند و بر علی (ع) سلام کنند.

#### راز ولادت

آنچه مهم و ضروری است که جامعه اسلامی، اعم از شیعه و سنی به آن توجه نمایند، راز و فلسفه این ولادت در درون خانه خداوند و کعبه است.

مریم با آن عظمت‌ها به تصریح قرآن معصومه است و فرزند او از پیامبران الواعزم بود، وقتی درد زایمان او فرا می‌رسد به او دستور داده می‌شود که محراب و عبادتگاه را ترک گوید و به نقطه دور دستی پناه برد. چرا که اینجا عبادتگاه است، نه زایشگاه، ولی فاطمه بنت اسد را به درون مقدس‌ترین عبادتگاه، یعنی کعبه فرا می‌خوانند و با معجزه دیوار شکافته می‌شود و در برخی منابع آمده که به فاطمه بنت اسد الهام شد که وارد کعبه گردد. دانشمندان اهل سنت این جریان را فقط یک فضیلت بی‌هدف برای علی (ع) می‌دانند و بس، ولی در لایه‌های ولایات شیعه نکاتی به چشم می‌خورد که نشان از یک راز بزرگ و هدف والا دارد، یعنی این گونه نیست که تولد حضرت در درون خانه خدا یک حادثه استثنایی و بدون هدف و فلسفه باشد و خداوند از آن هیچ منظوری جز بیان شرافت و فضیلت علی علیه السلام نداشته باشد، بلکه مطلب عمیق‌تر از آن است و در پشت پرده این حادثه، اسراری نهفته است که با دقت و توجه می‌توان به آن رسید.

اساسی‌ترین شرط توحید، ولایت امامان معصوم است، چنان که در حدیث سلسله ذهب و دهها حدیث دیگر به آن تصریح شده است، کلمه توحید دژ نفوذناپذیر الهی است، به شرطی که ولایت و امامت امامان در کنار آن باشد. این از نظر فکری و اعتقادی، و اما از نظر رفتاری و عمل نیز اساسی‌ترین شرط قبولی اعمال، پذیرفتن امامت علی (ع) و فرزندان اوست.

ولادت علی (ع) در درون خانه خدا رمز و رازش این است که بدانیم قلب خدا و توحید را ولایت و امامت علی (ع) تشکیل می‌دهد نتیجه آنکه راز ولایت علی (ع) در درون خانه کعبه این است که مردم در حال نماز رو به کعبه باشند و صورت دل را به سوی امامت امامان معصوم و در رأس آنها امیر مؤمنان داشته باشند و هرگز از یاد نبرند که علی (ع) در خانه توحید جا دارد.

الا که رحمت آیتی ز رحمت علی بود  
همه کتاب انبیاء حکایت علی بود  
بهشت وهر چه اندر او عنایت علی بود  
اجل نعمت خدا ولایت علی بود.

این نوشتار  
- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸  
- همان، ص ۹  
- سوره مریم، آیه ۲۲-۲۳  
- سننه الهادیه، ص ۱۲۹  
- ر. ک: توحیه صدوق

در سیزدهم رجب سال ۳۰ عام الفیل، حادثه پس عجیبی رخ داد که هرگز در تاریخ بشریت سابقه نداشته و بعد از آن نیز تکرار نشده است و آن حادثه به دنیا آمدن نوزادی است درون خانه کعبه که به نام علی (ع) اسم گذاری شد. مادر وی فاطمه، دختر اسد فرزند هاشم است که جزء نخستین زنانی شمرده می‌شود که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و پیش از بعثت از آیین ابراهیم پیروی می‌کرد. همین فاطمه زنی است که سخت مورد احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. پدر این طفل، عمران معروف به ابوطالب، حامی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

#### صدرک حادثه

به دنیا آمدن امیرالمؤمنان، علی (ع) در درون خانه خدا فضیلتی است که محدثان شیعه و دانشمندان علم انساب آن را در کتابهای خود نقل کرده‌اند و در میان دانشمندان اهل تسنن گروه زیادی به این حقیقت، تصریح و آن را یک فضیلت بی‌نظیر خوانده‌اند. محمد مالک می‌گوید:  
«علی در داخل خانه خدا در مکه، روز جمعه سیزدهم ماه خدا، رجب سال سی از



عام الفیل به دنیا آمد. قبل از او کسی در داخل خانه خدا به دنیا نیامده بود و این ولادت فضیلتی است که خدای بلند مرتبه علی (ع) را به آن اختصاص داده است. برای تجلیل او و بالا بردن مرتبه او آشکار نمودن کرامت و بزرگواری او.

#### مراسم نامگذاری

مولود نورانی که در درون خانه خدا به دنیا آمده و چهار شبانه روز از او مادرش با غذای بهشتی پذیرایی شده، برای نام گذاریش نیز خدای خانه باید تصمیم بگیرد، نه پدر و مادر و یا پدر بزرگ و مادر بزرگ و چنین هم شد، خداوند نعمت خویش را بر او کامل نمود و با جمعاتی از عالم غیب به گوش فاطمه مادر نوزاد رساند که او را چه نام نهاد.

فاطمه بنت اسد می‌گوید: «هنگامی که خواستم (از کعبه) خارج شوم، هاتنی از غیب مرا ندا داد: ای فاطمه او را به نام علی نامگذاری کن! پس او علی است و خدای علی اعلی است که می‌گوید: به راستی، اسم او را از اسم خودم جدا ساختم و او را به ادب خود پرورش دادم و او را بر پیچیدگیهای علم خود آگاه ساختم او کسی است که ... بر بام خانه من اذان خواهد گفت و مرا تقدیس و تمجید خواهد نمود. پس خوش به حال کسی که او را دوست بدارد و اطاعتش کند و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و نافرمانی کند»



علت اصلی گرایش انسان ها به منجی آخرالزمان در جوامع مختلف چیست؟

تاریخ زندگی بشر پر از مبارزه و جدال بین نیروهای حق و باطل بوده است اما در این میان همواره مردم معتقد بوده اند که در آینده شریعی پیش خواهد آمد که برای همیشه خیر بر شر پیروز خواهد شد.

از لحاظ جامعه شناختی، انسانها در آن لحظه و آنی که زندگی می کنند متوجه می شوند که وضعیت جامعه شان مطلوب نیست و چون شخصا توان تغییر این وضعیت نامطلوب را ندارند کم کم اعتقاد به ظهور منجی در آنها بروز می کند. این اعتقاد حتی در بدوی ترین قبایل بشری نیز وجود داشته است.

منجی آخرالزمان حتی در ادیان غیرابراهیمی نیز نمود دارد، به طور مثال هندوها معتقدند وقتی دنیا را ظلم و ستم فرا می گیرد و ارزش های انسانی نادیده گرفته می شود دهمین تجلی ویشنو - خدای حفظ کننده - که به نام کالکی معروف است با ظهور خود عدل و حکمت را در سراسر دنیا برقرار می کند.

یا بودایی ها معتقدند که بودای پنجم که مئتره نامیده می شود با اسبی سپید، شمشیر بر دست ظهور کرده و حکومتی معنوی برپا می کند. نام این بودا از همان الهه میترا به معنای مهربانی گرفته شده است.

در آیین زرتشت سوشیانت سوم که سه هزار سال پس از زرتشت ظهور خواهد کرد و از فرزندان خود حضرت زرتشت است به عنوان منجی آخرالزمان معرفی شده است.

در عهد عتیق دانیال نبی (ع) نوید آمدن مسیح را به عنوان منجی داده بود اما یهودی ها حضرت عیسی (ع) را تأیید نکردند و همچنان منتظر ظهور مسیح هستند. البته اعتقاد به مسیح در آراء و اندیشه های صهیونیست ها، علاوه بر یک باور مذهبی، وجهه ای سیاسی نیز به خود گرفته است.

پیروان دین مسیحیت هم معتقدند حضرت مسیح سه روز بعد از مصلوب شدن به عالم بالا عروج کرده و در آخر الزمان برای از بین بردن ظلم و ستم در جهان دوباره ظهور خواهد کرد.

برداشتی که دین اسلام از منجی آخرالزمان دارد دقیقا چیست و چه تفاوتی با ادیان دیگر دارد؟

در قرآن کریم (سوره قلم، آیه ۵) آمده است که در نهایت، مظلومان و به استضعاف کشیده شدگان تاریخ، وارثان زمین خواهند شد. در واقع در این آیه خدا تصمیم نهایی خودش را برای به پایان رساندن دنیا بیان کرده است. ما معتقدیم عموم مردم به رهبری امام زمان (عج) حکومت عدل الهی را در جهان برقرار خواهند کرد که اگر بخواهیم تفاوت فلسفه وجودی منجی آخرالزمان را در سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودیت بررسی کنیم درمی یابیم فقط در دین اسلام است که عموم مردم به رهبری امام زمان (عج) حکومت عدل و داد الهی را برقرار می کنند درحالی که در یهودیت نسبت به آخرالزمان نوعی نژادگرایی مطرح است چون آنها معتقدند در آخرالزمان قوم بنی اسرائیل بر اقوام دیگر غلبه خواهد کرد. در مسیحیت نیز عقیده بر این است که پس از ظهور مجدد حضرت مسیح، پیروان دین مسیح بر پیروان ادیان دیگر پیروز می شوند اما اسلام چنین هدفی را از منجی گزایی دنبال نمی کند چنانچه در روایت داریم حضرت مهدی (عج) در زمان ظهور خود تمام ادیان الهی پیش از اسلام را به اصل خود باز می گرداند و همه مردم در یک شرایط آرمانی و به دور از ظلم و ستم قرار می گیرند و علاوه بر تحقق جهانی عدالت، حکمت و دانایی در نوع بشر نیز به کمال خود خواهد رسید.



### غدیر، حکایتگر مهدی (عج)

آگاه باشید البته! آخرین امام زمان قائم «مهدی» است. آگاه باشید او یاری کننده دین خداست. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ستمکاران است. آگاه باشید او نابود کننده طوایف مشرک است. و پیرانگر قلعه های مستحکم است.

آگاه باشید او نابود کننده طوایف مشرک است. آگاه باشید او منتقم خون های به ناحق ریخته اولیاء خداست.

آگاه باشید او حامی دین خداست. آگاه باشید او جرعه نوش دریای ژرف حقایق و معانی است آگاه باشید او معرف هر صاحب فضیلتی است به برتریش و هر نادان بی فضیلتی است به نادانیش.

آگاه باشید او برگزیده خدا و منتخب پروردگار عالم است آگاه باشید او وارث همه دانش ها و محیط به همه علوم است آگاه باشید او خیر دهنده شئون خداوند و مراتب ایمان است آگاه باشید او رشید و رهسپار صراط مستقیم و استوار است. آگاه باشید او آن کسی است که امور خلاق به او واگذار شده است.

آگاه باشید او آن کسی است که گذشتگان به ظهور وی بشارت داده اند.

آگاه باشید او حجت پایدار خداوند است که حجت دیگری بعد از او نیست؛ زیرا حقی نیست که با او نباشد و نوری نیست که همراه او نباشد.

آگاه باشید اوست آنکه کسی بر او پیروز نمی شود و کسی را در برابر او نصرت نتوان کرد.

آگاه باشید او ولی خداست در گستره زمین و فرمانروای حق است در میان خلائق و امین خداست در پیدا و نهان.

منبع: غدیر (زال وحی) معنی حضرت رسول اکرم (ص)  
در غدیر خم  
مقدم آورنده: حدیث مرادی



در انتظار دیدنت:  
 مهدی جان می شود با آمدنت  
 جان بی جان مرا جان بدهی  
 می شود گوشه ی این فاک غریب  
 فانه ای از دل فود برای من بنا کنی  
 آقا جان، دل تلگ دیدارم  
 دگر توان بودن و ماندن ندارم  
 در انتظارم،  
 گر نیایی چشم هایم را بر هم نرواهم گذاشت  
 و چشم انتظار دیدن تو از این جهان غریب چشم  
 فواهم بست  
 آقا جان مرا ببفش  
 امشب هم پرونده را دیدی ولی راضی نبود  
 دوست داشتم در چشمه اشک تو در فتی بودم اشک  
 هایت را می بلعیدم  
 تا رودخانه ای از اشک هایت بر گونه زمان جاری  
 نباشد.  
 دوستت دارم آقا جان  
 در انتظار دیدنت همیشه،  
 بر جاده های زندگی قدم زان می گیریم  
 و راه آمدنت را فویش با اشک هایم فواهم شست  
 زودتر بیا که دگر اشکی برای گریه و زاری نیانده  
 است.

تا صورت پیوندم صباخ بود علس بود  
 شاهر که ولس بود و ولس بود علس بود  
 کج شاه سر افراز که اندر شب معراج  
 کج شیر دلاور که ز بهر طبع نفس  
 مسعود ملائک که شد کدم ز علس شد  
 چند لاج که در کفاح نظر کردم و دیدم  
 سر دو صباخ جمله ز پیراه و زین صباخ  
 ایغ کفر نباشد صباخ کفر نه ایغ است  
 تا نقش زمیغ بود و زمانغ بود علس بود  
 سلطان صفا و کرم و جود علس بود  
 با احمد مفتار یکس بود علس بود  
 در فواغ صباخ ینهم نیالود علس بود  
 کدم چو بگر قیده و مسعود علس بود  
 از رور صقیغ در همه موجود علس بود  
 شمس الحق تبریز که بنمود علس بود  
 تا هست علس باشد و تا بود علس بود

شاعر: عبدالقادر رشتی

ادبی  
 علس را رهسار صفت تو هم که بستر خرد را

کویه های انتظار:

ای در بگریخته زمین و زمانا عطر شکوفایت را در عرضه انتظار، جاری کن. تو کمان آسمانی، اگر نباشی، آسمان چیزی کم دارد، چیزی به نورانیت خورشید، چیزی به وسعت حیات.  
 ای با صفا، این صمیمی و وقتی از کنار کوچهای دلمان میگذری، مثل نسیم کمی توقف کن تا رنگ و بوی خدایی بگیریم «صبغه الله و من احسن من الله صبغه». بر جاده تشرف تو، دل های بی قرار منتظرند، چشم به راه تو دوخته ایم. اینهمه گل های شکوفا بر سر راه تو، روح انتظار ماست که از باغ دلمان چیده ایم و نثار کرده ایم.  
 ای آفتاب! در مسیر عبورت چشمان این همه عاشق را به تماشايت روشن کن.

ساقی خم غدیر

باده بده ساقیا، ولی ز خم غدیر  
چنگ بز مطربا، ولی به یاد امیر  
وادی خم غدیر، منطقه نور شد  
بازگف عقل پیر، تجلی طور شد



آیه کبھی

سلام بر غدیر با ب رحمت

باز تابید از افق روز درخشان غدیر  
شد فضا سرشار عطر گل ز بستان غدیر  
موج زد دریای رحمت در بیابان غدیر  
خشمه‌های نور جاری شد ز دامان غدیر  
شد غدیر خم نخلیکاه انوار خدا  
تا در آنجا جلوه گر شد نور مصباح الهدی  
آفرینش را بود بر سوی آن سامان نگاه  
ما سوی الله منتظر تا چیست فرمان اله  
ناگهان ختم رسد آن آفتاب دین پناه  
بر فراز دست می‌گیرد علی را صبح ماه  
تا شناساند به مردم آن ولی الله را  
وال من و الیه خواتم، عاد من عاداه را  
ای غدیر خم که هستی روز بیعت با امام  
بر تو ای روز امامت از صحنه امت سلام  
از تو محکم شد شریعت و ز تو نصبت شد تمام  
ما بیاد آن مبارک روز و آن زیبا پیام  
از ولای مرتضی دل را چراغان می‌کنیم  
با علی بار دیگر تجدید پیمان می‌کنیم  
خط سرخی کز غدیر خم پیغمبر باز کرد  
باب رحمت را ز اول تا به آخر باز کرد  
بر جهان ما سوی حق راه دیگر باز کرد  
از بهشت آرزوها بر بشر در باز کرد  
از غدیر خم کمال شرع پیغمبر شده است  
مهر این فرمان بخون محسن و اصغر شده است  
این خدائی روز، بر شیر خدا تبریک باد  
بر تمام انبیا و اولیا تبریک باد  
با امام العصر این شادی تو را تبریک باد  
چهارده قرن امامت بر شما تبریک باد  
سینه‌ها از داغ سحران داغدارت تا به کی  
چون «مؤبد» شیعیان در انتظارت تا به کی

آب غدیر آب حیات

ای شرف اهل ولایت، غدیر  
بر که سرشار هدایت، غدیر  
زمزم و کوثر ز تو کن بهتریند  
آبروی خویش ز تو می‌خرند  
این که کند زنده همه چیز آب  
ز آب غدیر است نه از هر سراب  
از لزل این بر که بجا بوده است  
آینه لطف خدا بوده است

نادره مصون کویزاد



غدیر حک بود بر جبینم

سر زد از دوش پیمبر، ماه در شام غدیر  
تا که جبرائیل او را داد پیغام غدیر  
مژده داد او را ز ذات حق که با فرمان خویش  
نخل هستی بار و بر آرد در ایام غدیر  
دین خود را کن مکمل با ولای مرتضی  
خوف تا کی باید از فرمان و اعلام غدیر  
می‌شود مست ولای مرتضی، از خود جدا  
هر که نو شد جرعه‌ای از باده جام غدیر شد  
ببا هنگامه‌ای در آسمان و در زمین  
تا ولایت شد علی را ثبت، هنگام غدیر  
شور و شوقی شد در آن صحرای سوزان حجاز  
مرغ اقبال آمد و بنشست بر بام غدیر  
عشق مولا در دلم از زاد روز من نشست  
بر جبینم حک بود تا مرگ خود نام غدیر

محمد علی سلاری

سید رضا مؤید



که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می‌بینیم که در عرض صوم و صلاه و امثال اینها می‌آورد و ولایت مجری اینهاست. ولایتی که در حدت غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی.

حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن در روایات است این- نازل شده است به

پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ابی طالب کند ولی نمی‌شد. و اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ابی طالب و وجود امام زمان- سلام الله علیه- این هم توفیق بسیار بزرگی بود.

اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعث می‌کرد برای ساختن یک همچو انسانهای کامل، سزاوار بود؛ لکن آنها می‌خواستند که همه آن طور بشوند، آن توفیق حاصل نشد.

پیدایش غدیر در پرتو مقام شامخ علی علیه السلام مسأله غدیر، مسأله‌ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مسأله‌ای پیش بیاورد، حضرت امیر مسأله غدیر را ایجاد کرده است.

آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد؛ آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است.

خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم کسی نیست که بتواند

عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد، مأمور کند رسول الله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن.

نصب حضرت امیر به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد؛ مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود. و اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آن قدر ارزش تجلیل کرده‌اند، نه از باب این که حکومت یک مسأله ای است، حکومت آن است که حضرت امیر علیه السلام به ابن عباس می‌گوید که:

«به قدر این کفش بی‌قیمت هم پیش من نیست.»

آن که هست اقامه عدل است. آن چیزی که حضرت امیر سلام الله علیه و اولاد او می‌توانستند در صورتی که فرصت بهشان بدهند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند، لکن فرصت نیافتند.

زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود، اینها خوب است، اما مسأله این نیست. مسأله این است که به ما یاد بدهند که چگونه باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملتها و دست‌اندرکاران باشد.

قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است



علی بن ابی طالب  
میراث نبوی

منازل مختلف، کلیاتش سبع والی سبعین والی زیادتر، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است، مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است.

از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا.

بنابراین، این که حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می‌خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر یا یک شانی برای حضرت امیر درست کند نیست.

حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد.

مسأله، مسأله حکومت است. مسأله، مسأله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است.

خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست.

این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد.

پی نوشت:  
۱. نهج البلاغه، عطفه ۳۳  
۲. عدل: برابر، همان

آمیختگی و همراهی با پیامبر برای او پیش آمد که هیچ فرد دیگری چنین سعادت نصیب نشد.

شواهد فراوانی از زندگانی حضرت پیامبر و حضرت علی در دست است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

حاکم در مستدرک به اسناد خود از ابی اسحاق نقل می‌کند، «از قاسم بن عباس بن مطلب پرسیدم: چگونه علی وارث رسول الله شد؟ قاسم بن عباس در جواب گفت: زیرا علی اولین کسی بود که به پیامبر پیوست و بیش از همه با او آمیختگی داشت.»

در حلیه‌الاولیا از ابن عباس نقل شده است: «سخن ما این بود که حضرت پیامبر هفتاد سفارش برای علی کرد که نسبت به هیچ کس چنین سفارش‌هایی را سراغ نداریم.»

این شواهد و اسناد بسیار دیگر حاکی از آماده‌سازی خاص

مکتبی حضرت پیامبر(ص) به علی(ع) در جهت آموزش و پرورش او در سطح رهبری آینده دعوت اسلامی است. اما چنان که شواهد متعددی وجود دارد که رسول اکرم به طور خاصی حضرت علی را برای ادامه رهبری دعوت اسلامی پس از خود آماده می‌کرد، شواهد بیشتری در دست است بر این که حضرت پیامبر، این برنامه‌ریزی و هدف را به مردم اعلام کرد و زعامت فکری و سیاسی امت اسلامی را رسماً به امام علی سپرد، که حدیث دار، ثقلین، منزلت، غدیر ودها حدیث نبوی دیگر از جمله این شواهد است.

این چنین بود که تشیع در چارچوب دعوت اسلامی، نمودار در این برنامه راهبردی به دست پیامبر اکرم و به امر خدا برای حفظ آینده اسلام به وجود آمد.

بنابراین پیدایش تشیع نه به مثابه رویدادی ناگهانی و بر اثر یک سلسله حوادث و اتفاقات سیاسی، بلکه به عنوان مولود ضروری طبیعت شکل‌گیری دعوت اسلامی و نیازمندی‌ها و وضعیت اولیه اش که پیدایش آن را از دامن اسلام ایجاد می‌کرد می‌باشد. به عبارت دیگر:

بر اولین رهبر امت اسلامی لازم بود دومین رهبر امت را به نحو شایسته‌ای تربیت کند، تا توسط او و جانشینانش تکامل انقلابی جامعه اسلامی ادامه یافته، هر چه بیشتر به کمال انقلابی‌اش در جهت ریشه کن کردن زنگارهای جاهلی گذشته و بنیاد امتی جدید براساس مقتضیات دعوت اسلامی و مسئولیت‌های آن نزدیک شود.

تنها راه معقولی که با اوضاع زمان پیامبر جامعه اسلامی و وضع دعوت اسلام و دعوتگران و رفتار حضرت پیامبر سازگار می‌باشد، آماده کردن و نصب رهبر است به این معنی که حضرت پیامبر (ص) برای آینده دعوت اسلامی و بعد از رحلتشان موضعی مثبت اتخاذ نماید و به دستور خداوند متعال فردی را انتخاب کند که از اعماق وجود، ذوب در اسلام شده باشد.

آری حضرت پیامبر بایستی چنین فردی را برگزیند و آماده کند و به او اسرار رهبری و امامت را بیاموزد تا مرجعیت فکری

و زعامت سیاسی حکومت اسلامی در او تبلور یابد و بتواند بعد از پیامبر اسلام (ص) با پشتیبانی توده آگاه متشکل از مهاجرین و انصار، رهبری سیاسی و عقیدتی امت را ادامه بخشد، به تدریج آن را به سطحی که شایستگی تحمل مسؤلیت‌های رهبری را داشته باشد نزدیک گرداند.

چنین است که فقط این راه تضمین‌کننده سلامت آینده دعوت اسلامی و صیانت حکومت اسلامی در روند تکاملی‌اش می‌باشد و لذا پیامبر گرمی اسلام این راه را برگزید و رمز بقای اسلام تاکنون در همین انتخاب نهفته است.

بنابراین آنچه به طور متواتر نقل شده که حضرت رسول اکرم به طور خاص یکی از اصحاب را برای رسالت آماده می‌کرد و از

نظر فکری آگاهی می‌بخشید تا او را برای مرجعیت و رهبری فکری و سیاسی آینده آماده کند و حتی آینده دعوت اسلامی و زعامت فکری و سیاسی امت را رسماً به او سپرد، نشانگر این حقیقت است که حضرت پیامبر برای تضمین آینده اسلام، این راه را پیمود و مقتضای طبیعت امور همین بود.

فردی که در زمان حضرت پیامبر برای به دست گرفتن زمام امور فکری و سیاسی امت و دعوت اسلامی انتخاب شده بود، جز علی بن ابی‌طالب نبود؛ یعنی همان کسی که تمام وجودش ذوب در اسلام شده و اولین فردی بود که مسلمان شد و نخستین کسی بود که در طول مبارزات سخت علیه دشمنان اسلام، در راه اسلام مجاهدت استواری کرد و کسی بود که تمام وجودش همراه با رسول الله بود، همو که چشمانش را در دامان پیامبر باز کرد و تحت سرپرستی او پرورش یافت و چنان فرصتی برای





ای ششمین نور سرمدی!  
تاریخ از کدام مصیبت تو شکوه کند، آنگاه که خانهات را به آتش کشیدند و غرورانه در  
میان شعله های ظلم، رهایت کردند.  
در مورخ ۸۸/۷/۲۲ و ۸۸/۷/۲۴ مراسم عزاداری به مناسبت سالروز شهادت ششمین اختر  
تابناک امامت و ولایت با مداحی و سخنرانی حاج آقای سعادت‌تی در حسینة حوزه علمیه محدثه  
برگزار گردید و در این روز زمزمه عاشقان این امام همام بر ساحل اشک نامش را خواندند و  
این مصیبت بزرگ را تسلیت گفتند.



#### آموزش پیشگیری از آنفولانزای نوع A

با توجه به شیوع بیماری آنفولانزای نوع A ،  
و دادن آگاهی بیشتر به طلاب در مورخ ۸۸/۸/۱۴  
کلاس آموزش پیشگیری از آنفولانزای نوع A با آموزش کارشناس تغذیه  
و بهداشت خانم برنجی برگزار گردید و  
آموزش‌های لازم به حضار داده شد.

### - تولد حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

به مناسبت میلاد بانوی ابرهای پر باران ملکه آب و آیینه، حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - مراسم جشنی در مورخ ۸۸/۷/۲۸ در حوزه علمیه محدثه برگزار گردید و در این روز از راه دور بر ضریح مشکل گشایش پناه آورده، دخیل امید بر آن بسته و خدا را زمزمه کردند و میلاد سعیدش را بر همه عاشقان و زائرانش تبریک گفتند.



### تولد امام رضا علیه السلام

به مناسبت سالروز میلاد با سعادت هشتمین فروغ مهرورزی خورشید توس در مورخ ۸۸/۸/۷ مراسم جشنی به سخنرانی حاج آقای سعیدی و مداحی، یکی از مداحان اهل بیت و با حضور عموم خواهران در حسینة حوزه علمیه محدثه برگزار گردید. در این روز فرخنده دخیل به ضریح با شکوهش بستند و از این امام بزرگ خواستند که دستمان را رها نکند و زیارت واقعی اش را نصیب همه شیعیان کند.







بعد از مرگ مرحوم معین، شهیدی مسئولیتی اداره سازمان لغت نامه دهخدا را بر عهده گرفت.  
او در زمینه های ادبیات عرب و فارسی استادی بنام بود و درک محضر و مجالست با استادانی نظیر بدیع الزمان فروزانفر، دهخدا، جلال همایی و محمد معین اعتبار علمی و معنوی او را دو چندان کرد.

تالیفات و مقالات علمی و ادبی این استاد بزرگ فراوان است. که از جمله آنان می شود به زندگینامه ابوذر غفاری، انقلاب بزرگ، زندگی حضرت سجاد علیه السلام، زندگانی حضرت فاطمه سلام الله علیه، زینب سلام الله علیه شیرزن کربلا، محدودیت در اسلام، جنایتکاران چه می اندیشند، تصحیح و حاشیه بر کتاب دره نادره، میرزا محمد خان استرآبادی که از نثرهای مصنوع متکلف است و تعلیقات شهیدی بر آن و بررسی دقاتق و مشکلات تنها با خامه قدرتمند وی توانست مقبولیت عامه پیدا کند.

شهیدی تا پیش از بیماری اش در مقطع دکتری ادبیات فارسی چن ساعتی را به افاضه علمی مشغول بود و بقیه اوقات را در سازمان لغت نامه دهخدا به نظارت و مدیریت سپری کرد.

استاد سید جعفر شهیدی -مورخ و پژوهشگر پیش کسوت نوشتن پیش از ۱۵ کتاب و تالیف حدود ۱۲۰ مقاله را در کارنامه ی ۸۶ ساله ی زندگی خود دارد، آخرین اثر منتشر شده وی تاریخ تحلیل اسلام نام دارد که با افزودن مطالبی بر چاپ نخست (سال ۶۲) عرضه شد.

ترجمه ی نهج البلاغه، شرح مثنوی، عرشیان، قیام امام حسین علیه السلام، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام؛ از دیر باز تا امروز (مجموعه مقاله ها و سفرنامه ها)، و ترجمه هایی همچون بداهین العجم، علی بلسان علی علیه السلام، شوره الحسین علیه السلام، حیات فاطمه سلام الله علیه و حیات الامام الصادق جعفر بن محمد علیه السلام از دیگر آثار سید جعفر شهیدی هستند.

استاد علاوه بر ریاست موسسه دهخدا در زمینه های ادبیات فارسی، ادبیات عرب، علوم اسلامی و تاریخ، ده ها مقاله و کتاب ترجمه و تالیف کرده است.

وی بعنوان استاد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر دارای تالیفات، تصحیحات، ترجمه ها، سمت های فرهنگی متعددی بود و در این راستا ویر پایه دانش بیکرانست سمت های علمی ارزشمندی داشت که در این زمینه می توان به معاونت موسسه لغت نامه دهخدا (۱۳۴۲) و پس از آن ریاست موسسه لغت نامه دهخدا، ریاست مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی (۱۳۶۸) و همکاری با محمد معین در تهیه فرهنگ فارسی معین (۱۳۴۶) اشاره کرد.

همچنین شرکت و سخنرانی در کنفرانس شیعه در دانشگاه تمپل، فیلادلفیا (۱۳۶۸)، ایراد سخنرانی در دانشگاه بغداد و دانشگاه موصل (سال ۱۳۵۷)، سفر به مصر و شرکت در کنفرانس اسلامی قاهره با ایراد سخنرانی سال (۱۳۴۹)، سفر به

استاد سید جعفر شهیدی فرزند سید محمد سجادی که از دانشمندان و مفاخر بزرگ ادبی ایران به شمار می رفت، در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در شهر بروجرد دیده به جهان گشود.

وی دوران تحصیل ابتدائی و اندکی از متوسطه را در بروجرد و سپس ادامه آن را در تهران پسامان رسانید، شهیدی قبلاً بنام سجادی معروف بود که بعدها تغییر شهرت داده و با نام شهیدی در مراکز علمی و دانشگاهی شهرت پیدا کرد.

وی چند سالی را در عوالم طلبگی در قم سپری و محضر آیت الله بروجردی و بسیاری از مراجع و بزرگان دینی را درک کرد.

در سال ۱۳۲۰ برای تحصیل علوم دینی و فقه و اصول راهی نجف شد، اما بعد از هشت سال، بیماری ناگریز او را به ایران بازگرداند. و چون هر هفته باید خود را به پزشک نشان می داد، در نتیجه از رفتن به حوزه باز ماند.

برای گذران زندگی و به منظور ترجمه ی متون عربی، نزد دکتر سنجایی -وزیر فرهنگ وقت- می رود، اما به او اشتغال به تدریس پیشنهاد می شود. با ماهی ۱۵۰ تومان در دبیرستان ابومسلم مشغول می شود و بعد که به اومی گویند با مدرک لیسانس حقوقش به ۳۰۰ تومان خواهد رسید، بدون شرکت در کلاس ها، لیسانس الهیاتش را با بهترین نمره ها می گیرد. سپس علامه دهخدا از سید جعفر شهیدی دعوت به همکاری می کند و در نامه ای به دکتر آذر- وزیر فرهنگ وقت - می نویسد:

"او اگر نه در نوع خود بی نظیر، ولی کم نظیر است."

دهخدا در این نامه می خواهد که به جای ۲۲ ساعت، به او شش ساعت تدریس اختصاص دهند؛ تا بقیه ی وقتش را در لغت نامه ی دهخدا بگذرانند. مدتی این گونه می گذرد، تا سال ۱۳۴۰ که با مدرک دکتری به دانشگاه منتقل می شود.

تدریس در دانشگاه تا سال های ۴۵ و ۴۶ ادامه پیدا می کند، اما بعد با ناامنی دانشگاه، دانشجویان خود را به لغت نامه می برد؛ که تا چندی پیش که استاد با ناراحتی جسمی مواجه شد، پس از سال ها، هنوز هم دانشجویانش چهارشنبه ها به لغت نامه می رفتند، تا در محضر او کسب فیض کنند.

شهیدی اولین کتابش را در نجف در رد احمد کسروی می نویسد، هر چند بر خوب بودن کارهای تاریخی او -تاریخ آذربایجان، تاریخچه چیق و قلیان، مشعشیان و...- تأکید داشت.

دیگر کتابش، سه جلد جنایات تاریخ توسط ساواک توقیف می شود، اما بعدها با گذشت دوره زمانی، بعضی مطالب انتقادی را چندان ضروری نمی بیند و آن ها را از چاپ بعدی حذف می کند اخذ درجه دکتری با امتیاز بالا و استادی دانشکده ادبیات در فاصله سال های ۱۳۴۰ به بعد جزو مرحله دوم زندگانی استاد شهیدی بود.

مصر و شرکت در کنفرانس اسلامی قاهره با ایراد سخنرانی سال (۱۳۴۹)، سفر به اردن دانشگاه عمان و ایراد سخنرانی و ... نیز از جمله سخنرانی های باشکوه استاد شهیدی بود.

از استاد شهیدی کتاب پس از پنجاه سال (قیام حسین) به زبان های عربی، انگلیسی، ترکی استانبولی، ترکی آذربایجانی، ژاپنی، اردو، کتاب زندگانی حضرت فاطمه سلام الله علیها به زبان ترکی استانبولی، عربی، تاریخ تحلیلی اسلام به زبان های عربی، یونانی منتشر شده است.

وی نشان استادی افتخاری از دانشگاه پکن ۱۳۷۳ و ریاست افتخاری بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، استاد ممتاز از دانشگاه تهران، دریافت نشان درجه یک علمی از ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران وقت در سال ۱۳۷۴ از جمله موفقیت های علمی استاد سید جعفر شهیدی بود.

کتاب هایی دره نادره (سال ۱۳۴۱)، زندگانی فاطمه زهرا (سال ۱۳۶۲)، نهج البلاغه (بهمن سال ۱۳۶۹) شرح مثنوی (جشنواره خوارزمی) (در سال ۱۳۸۰) از این دانشمند فرهیخته جوایز ملی را از آن خود کردند.

او که همواره به تاریخ اسلام و زندگی ائمه اطهار علیه السلام توجه خاصی داشت، زمانی درباره ی وضعیت پرداختن به تاریخ، بویژه تاریخ اسلام در ایران به ایستادگفته بود:



متأسفانه آن چیزی که کم تر به آن اهمیت داده اند، تاریخ است و علت این است که از ابتدا تاریخ را برای وقت گذرانی می خوانده اند.

برخی از آثار و کارنامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی به این قرار هستند.

تالیفات:

مهدویت در اسلام + ۱۳۲۴

جناایات تاریخ، جلد اول و دوم، تهران، شهریور ۱۳۲۷

جناایات تاریخ، جلد سوم، دفتر نامه فروغ علم، تهران ۱۳۲۹

چراغ روشن در دنیای تاریک (یا زندگانی امام سجاده)

تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی ۱۳۳۵

در راه خانه خدا، دانش نو، تهران ۱۳۵۶

پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه

السلام، چاپ اول، امیر کبیر ۱۳۵۸، چاپ شانزدهم، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲

شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ اول انجمن آثار

ملی ۱۳۵۸، چاپ دوم انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴

تاریخ تحلیلی اسلام، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان،

تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲

زندگانی حضرت فاطمه (ع)، چاپ اول تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۰، چاپ هجدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۳۷۳

آشنایی با زندگانی امام صادق (ع)، جامعه الامام الصادق،

تهران ۱۳۶۲

زندگانی علی بن الحسین (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی ۱۳۶۵، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲

ستایش و سوگ امام هشتم در شعر فارسی؛ ۱۳۶۵

عرشیان، نشر شعر، قم ۱۳۷۱

شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳

، جلد چهارم (دنباله کار ۳ جلد مرحوم فروزانفر) و جزء ۵ و ۶

دفتر دوم، شرح مثنوی دفتر سوم

از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله ها، به کوشش هرمز ریاحی

و شکوفه شهیدی، تهران، انتشارات قطره ۱۳۷۳

علی از زبان علی، شرح زندگانی امیرمؤمنان، تهران، دفتر نشر

۱۳۷۶

شرح مثنوی دفتر چهارم، پنجم و ششم + ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰

تصحیح:

تصحیح آتشکده آذر اثر لطفعلی بیگ آذر بیگدلی،

مقدمه، فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی، مؤسسه نشر کتاب

۱۳۳۷

تصحیح دره نادره اثر میرزا مهدیخان استرآبادی، چاپ اول،

انجمن آثار ملی ۱۳۴۱، چاپ دوم انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۶۶

براهین العجم، اثر محمد تقی سپهر، حواشی و تعلیقات سید

جعفر شهیدی، دانشگاه تهران ۱۳۵۱

ترجمه:

۱ بوذر غفاری نخستین انقلابی اسلام، بی نا ۱۳۲۰، چاپ سوم،

نشر سایه ۱۳۷۰

شیر زن کربلا اثر بنت الشاطی، بروجرد ۱۳۳۲

انقلاب بزرگ اثر دکتر طه حسین، تهران، مؤسسه مطبوعاتی

علی اکبر علمی ۱۳۳۶

ترجمه نهج البلاغه، تهران چاپ اول، سازمان انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸، چاپ ششم ۱۳۷۳

مجموعه ها:

محمد خاتم پیامبران، مقاله از ولادت تا بعثت، ج اول، از بعثت

تا هجرت، ج دوم، حسینیه ارشاد ۱۳۴۷

علامه امینی، با همکاری محمدرضا حکیمی ۱۳۵۱

محیط ادب، مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات

و مطالعات سیدمحمد محیط طباطبایی، با همکاری حبیب یغمایی،

محمد ابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار، تهران، مجله یغما

۱۳۵۷

پیغمبر علی را به اطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری نشان داد که ای زانیکه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید و می‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستی، ملکه و جاهت و زیبایی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زرخیر شدی؟

پیامبر هم علی را به روی دست بلند کرد، تا همه مردم ببینند، و بدانند که آن جوانی که از او بدگویی می‌کردند و بغض و کینه آنها از جهت شرف و منزلت عظیم او، از جهت شجاعت و علم و عرفان و ایثار و حالات روحی وی، و احقاد بدریه و حنیفه و غیرها به آنها اجازه نمی‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهای دیرین، مانع می‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روی دستهای پیامبر خاتم‌الانبیاء و المرسلین، ارائه می‌شود که اسلام و ایمان در او متجلی است، و عملی مقبول نیست مگر به پیروی از او، و از منهای او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ. اوست میزان عدل و صفت.

اوست مخزن اسرار و گنجینه معرفت. اوست از هر مومنی به او اولاتر و نزدیکتر. اوست حامل قرآن. اوست فرقان حق و باطل. اوست مأمور به جنگ بر تأویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مأمور بود به جنگ بر تزیل آن. اوست لودار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین. اوست شهید در محراب عبادت در بیت خدا همانطور که میلادش در کعبه و بیت خدا بود.

منبع: امام‌شناسی (جلد نهم) / سید محمد حسین حسینی طهرانی



عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت و ورود در سلک سالکان راه، و روندگان طریق مودت و محبت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور و گسترش نور ربّانی، و نفحات قدیسه سبحانی، و ارتباط ملک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیت نفس اماره، بندگی حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه خاصه از خواص درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایمان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف به حق و حقیقت و واقعیت در آمدن، و از زمزمه بهائم خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، ندای حضرت قدوس و سبح را به حصر ولایت در قرآن کریم به ایها الرسول بلغ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعای اللهم وال من واوله قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز و عاذ من عاذه بیرون شدن، و استقبال از وائصر من نصره، و استبدار از واخذل من اخذله نمودن است.

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مولی الموالی امیرالمومنین علیه‌السلام را بر روی دو دست پیغمبر معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهای «شتران»، در زیر درختان وادی جحفه در غدیر خم» و نمایش دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم ملک است که:

هان ای دشمنان علی وای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هایی که از علی می‌کردید، آزار و اذیت می‌رسانید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیت و آزار نیست. او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز صدر نشین کاخ عرفان است. او از خود شما به جان‌های شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر است. او تکویناً و تشریحاً سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست!



زیرا شیعه پیرو خاندان پیامبر اسلام است و طبق معمول حقایق خانه را باید از اهل خانه پرسید و از آنها شنید.  
امیر طرمطاز ضمناً به عرض شاه رسانید که امروز علامه حلی در شهر حله عراق سرآمد مجتهدین شیعه و نابغه نامی این طایفه است. او طبق مذهب خود فتوی می دهد که طلاق ملکه باطل است. و سلطان می تواند بدون محفل نزد همسر خود برود.  
سلطان محمد خدابنده عده ای را مأمور کرد بروند حله و ((علامه حلی)) را برای حل قضیه طلاق بانوی اول مملکت، که سخت فکر شاه را به خود مشغول داشته بود بیاورند.  
هنگامی که علمای سنی متوجه شدند سلطان می خواهد مجتهد بزرگ شیعه را برای حل مشکل طلاق خود، دعوت کند به وی گفتند:

سلطان باید بداند که این مرد پیرو مذهب باطلی، معروف به «مذهب رافضی» است.  
رافضی ها مردمی کم عقل هستند، شایسته سلطنت نیست که مرد کم عقلی چون ملائی رافضی ها را به دربار بیاورند و حل مشکل خود را از او بخواهد.  
سلطان محمد گفت:

بگذارید بیاید و از نزدیک میزان عقل و ادراک و ارزش فتوای او را آزمایش کنیم و بعد درباره وی قضاوت نمایم.  
وقتی علامه وارد پایتخت شد، سلطان محمد علمای چهار مذهب را احضار نمود. آنها نیز هر کدام در جای خود نشستند و منتظر ورود علامه حلی پیشوای فقهای شیعه شدند.  
همینکه علامه حلی وارد شد گفتش خود را آورد و به دست گرفت و قدم به مجلس سلطان نهاد. سپس سلام کرد و پهلوی سلطان نشست، علمای چهار مذهب به شاه گفتند! ما نگفتیم شیعیان کم شعور هستند.

سلطان گفت: علت این کار را خودتان از وی سؤال کنید. چون علامه عرب بود و به عربی سخن می گفت، مترجم سخنان او را ترجمه می کرد.

علمای سنی: ای مرد! چرا رسوم و آداب دربار را رعایت نکردی و برای شاه سجده نمودی و به خاک نیفتادی؟  
علامه حلی: عجب! پیامبر خدا سرآمد پادشاهان روی زمین بود، و با این وصف به وی سلام می کردند. ما و شما هم به این اصل معتقدیم که سجده کردن برای غیر خدا جایز نیست، این چه ایرادی است که به من می گیرید؟

سلطان محمد خدابنده که در زبان مغولی به وی «اولجایتو» می گفتند، نوه هلاکو خان مغول است. وی به سال ۷۱۰ در سلطانیه قزوین به سلطنت رسید و بر سراسر ایران و عراق و دیار بکر و سایر نقاط همجوار آن روز ایران، حکومت می کرد.  
سلطان محمد مانند برادرش غازان خان مسلمان شده بود، ولی نظر به این که اکثریت مردم ایران مذهب تسنن داشتند سران مغول نیز وقتی مسلمان شدند، پیرو تسنن گشتند.  
سلطان محمد چون دید مذاهب چهارگانه اهل تسنن در مسائل اعتقادی و فقهی اختلاف نظر بسیار و تشتت آراء دارند، نزدیک بود به کلی از دین اسلام دست بکشد، و به کیش بودایی که مذهب رسمی مغولان و نیاکانش بود باز گردد. در این میان حادثه ای برای او اتفاق افتاد که او را به کلی منقلب کرد.

سلطان محمد خدابنده روزی به همسر خود غضب نمود و در حال خشم و عصبانیت او را سه طلاقه کرد پس از عمل خود که با ناراحتی و شتاب انجام گرفته بود پشیمان شد. برای تعیین تکلیف، موضوع را با علمای عامه در میان گذاشت. علمای چهار مذهب گفتند: بدون محفل سلطان نمی تواند به زن خود رجوع کند و مجدداً او را به زنی بگیرد.

قانون محفل هم بدین گونه است که وقتی زن سه طلاقه شد، باید به مرد دیگری شوهر کند و پس از اینکه وی با زن نزدیکی نمود و او را طلاق داد و عده اش به سر آمد زن می تواند با عقد جدیدی به همسری شوهر اول در آید. چون قبول محفل برای سلطان مملکت، بسیار مشکل و ناراحت کننده بود. لذا سلطان رو کرد به علمای چهار مذهب اهل تسنن، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و گفت: شما مجتهدین چهار مذهب در هر مسئله ای آراء و نظریات گوناگونی دارید، آیا در این مسئله نظر مخالفی نیست که من بتوانم بدون محفل به زن خود رجوع کنم؟  
فقهای چهار مذهب گفتند: نه، این مسئله نزد مسلمانان قطعی است، و نظر مخالفی وجود ندارد.

در آن اثناء یکی از وزرای شیعی مذهب سلطان محمد به نام «طرمطاز» به وی گفت: مذاهب اسلام منحصر به این چهار مذهب نیست، بلکه شیعه که اهل تسنن آن را از نظر دور داشته اند، نه تنها یکی از مذاهب گرانمایه اسلام و قدیمیترین آنهاست، بلکه حقیقت اسلام را باید در مذهب شیعه جستجو کرد. زیرا شیعه پیرو خاندان پیامبر اسلام است و طبق معمول حقایق خانه را باید از اهل خانه پرسید و از آنها شنید.

اگر در میان خود اهل تسنن، کسانی پیدا شوند که از این چهار نفر، به مراتب دانایتر باشند، جایز نمی دانند برخلاف فتوای آنها عمل شود، هر چند فتوای دیگران مناسب تر و صحیحتر باشد، تا چه رسد به علمای سایر مذاهب اسلام!

سلطان محمد خدابنده رو کرد به طرف علمای چهار مذهب و پرسید: رؤسای مذاهب شما، هیچ کدام در زمان پیامبر و صحابه وجود نداشته اند؟

علمای چهار مذهب گفتند: نه هیچکدام نبوده اند!  
علامه حلی گفت: سلطان باید بداند که به عکس اینان، ما طایفه شیعه پیروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم. علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر خوانده و پسر عم و جانشین بلافصل او بوده است.

با این وصف این آقایان، مذهب ما را که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سابقه داشته است، باطل می دانند و جزء مذاهب اسلام به شمار نمی آورند. دین اسلام را منحصر در چهار مذهب خود نموده اند و دانستید که از هیچ کدام در زمان پیامبر اثری نبوده است.

سپس علامه حلی به سلطان گفت: چون طلاق ملکه به یک لفظ و در یک مجلس واقع شده، باطل است. زیرا شروط طلاق انجام نگرفته است. یکی از شروط صحت طلاق حضور دو نفر عادل است که باید اجرای صیغه طلاق را بشنوند. آیا سلطان این شرط را هنگام طلاق ملکه رعایت کرده، و طلاق در سه مجلس و با حضور دو نفر عادل انجام گرفته است؟ سلطان گفت: نه.

علامه حلی گفت: پس اصلاً ملکه مطلقه نیست که احتیاج به محلل داشته باشد. او همچنان همسر شرعی شماست و هم اکنون می توانید با وی باشید.

سپس علامه در این باره با علمای چهار مذهب به بحث و مذاکره پرداخت و همه را ملزم و مجاب نمود، و حقانیت مذهب شیعه را در اصول و فروع اسلامی همچون آفتاب نیمروز ثابت و مدلل ساخت ...

سلطان محمد خدابنده فی المجلس شیعه شد، و پیروی مذهب تسنن را ترک گفت: سپس بخشنامه کرد به تمام شهرها و کشورهای قلمرو خود که همه جا نام ائمه طاهرين عليهم السلام را در خطبه ذکر کنند و در سکه ها ضرب نمایند، و در و دیوارهای مساجد و مشاهد مشرفه را به اسامی آن ذوات مقدس آرایش دهند.<sup>(۱)</sup>

عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ

پی نوشت:

(۱) روایات الجنات ص ۱۷۵ شرح حال علامه حلی.

منبع:

عاقبت بخیران عالم جلد ۲ / مؤلف: علی محمد عبداللهی

علمای سنی: ای مرد! چرا رسوم و آداب دربار را رعایت نکردی و برای شاه سجده نمودی و به خاک نیفتادی؟

علامه حلی: عجب! پیامبر خدا سرآمد پادشاهان روی زمین بود، و با این وصف به وی سلام می کردند. ما و شما هم به این اصل معتقدیم که سجده کردن برای غیر خدا جایز نیست، این چه ایرادی است که به من می گیرید؟

علمای سنی: خوب! اما چرا رفتی پهلوی سلطان نشستی؟  
علامه حلی: در مجلس غیر از اینجا، جای خالی نبود، من هم در جایی نشستم که خالی و بلا مانع باشد.

علمای سنی: چرا کفش خود را به دست گرفته ای! تصدیق می کنی که این کار شایسته آدم عاقل نیست؟

علامه حلی: علت این است که ترسیدم فرقه حنفی که در مجلس هستند آن را بدزدند، همانطور که پیشوای آنها ((ابوحنیفه)) نعلین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دزدید!

علمای حنفی: حاشا و کلا، چه کسی گفته است امام اعظم ابوحنیفه نعلین پیامبر را به سرقت برد؟ اصلاً ابوحنیفه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود خارجی نداشته است ولادت ابوحنیفه صد سال بعد از پیامبر بوده است.

علامه حلی: فراموش کردم، گویا ((مالک بن انس)) پیشوای فرقه مالکی بوده که نعلین رسول خدا را به سرقت برده است.

علمای مالکی: این چه حرفی است امام مالک قریب سی سال بعد از ابوحنیفه از دنیا رفته و یکصد و هشتاد سال بعد از رسول الله چشم از جهان فرو بسته است. چگونه ممکن است او در زمان پیامبر باشد تا گفته شود نعلین حضرت را دزدیده است؟

علامه حلی: پس شاید ((محمد بن ادریس شافعی)) رئیس فرقه شافعی بوده است.

علمای شافعی: عجب موضوعی را این ملای رافضی پیش کشیده، کمی شافعی، در زمان پیامبر بوده است؟ تولد شافعی در روز وفات ابوحنیفه یعنی سال ۱۵۰ هجری اتفاق افتاده، بنابراین چگونه او می تواند در زمان پیامبر وجود داشته باشد؟

علامه حلی: گویا ((احمد حنبل)) امام حنبلیان بوده است، و من دیگری را به اشتباه گفته ام!

علمای حنبلی: امام احمد حنبل نزدیک دو قرن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جهان می زیسته و بعد از ابوحنیفه و مالک و شافعی آمده است، او کجا و پیامبر کجا؟

در این موقع علامه حلی سلطان را مخاطب ساخت و گفت: سلطان شنیدید که علمای چهار مذهب اهل تسنن، همگی اعتراف کردند که رؤسای مذاهب آنها، هیچکدام در زمان پیامبر وجود نداشته اند.

این خود یکی از بدعت های ایشان است که از میان مجتهدین اسلام، فقط این چهار نفر را پیشوای خود می دانند. آن هم سالها بعد از رحلت پیامبر!

ولی اینان این نکته را نادیده گرفته اند که خلافت علی یک نهضت انقلابی بود و نهضت‌های انقلابی باید از مداهنه و صورت سازی دور باشند.

مشابه این وضع در زمان بعثت پیغمبر اکرم سلی الله علیه و آله و سلم نیز پیش آمد و کفار و مشرکین بارها به آن حضرت پیشنهاد سازش دادند و اینکه آن حضرت به خدایانشان متعرض نشود ایشان نیز کاری با دعوت وی نداشته باشند ولی پیغمبر اکرم سلی الله علیه و آله و سلم نپذیرفت با اینکه می توانست در آنروزهای سخت ، مداهنه و سازش کرده موقعیت خود را تحکیم نماید، سپس به مخالفت دشمنان قد علم کند.

اساساً دعوت اسلامی هرگز اجازه نمی دهد که در راه زنده کردن حقی ، حق دیگری کشته شود یا باطلی را با باطل دیگری رفع نمایند و آیات زیادی در قرآن کریم در این باره موجود است .

گذشته از اینکه مخالفین علی در راه پیروزی و رسیدن به هدف خود از هیچ جرم و جنایت و نقض قوانین صریح اسلام ( بدون استثنا) فرو گذاری نمی کردند و هر لکه را به نام اینکه صحابی هستند و مجتهدند، می شستند ولی علی به قوانین اسلام پایبند بود.

از علی علیه السلام در فنون متفرقه عقلی و دینی و اجتماعی نزدیک به یازده هزار کلمات قصار ضبط شده و معارف اسلامی را در سخنرانیهای خود با بلیغترین لهجه و روانترین بیان ایراد نموده وی دستور زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیاد نهاد.

وی اول کسی است در اسلام که در فلسفه الهی غور کرده به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسائلی را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان ، مورد توجه قرار نگرفته بود طرح کرده و در این باب بحدی عنایت به خرج می داد که در بحبوحه جنگها به بحث علمی می پرداخت .

۳- گروه انبوهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت کرد که در میان ایشان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند (اویس قرنی و کمیل بن زیاد و منیم ثمار و رشید هجری) وجود دارند که در میان عرفای اسلامی ، مصادر عرفان شناخته شده اند و عده ای مصادر اولیه علم فقه و کلام و تفسیر و قرآنت و غیر آنها می باشند.

## بصره ای که شیعه از خلافت پیغمبر ساله علی میسر برداشت

علی علیه السلام در خلافت چهار سال و نه ماهه خود اگر چه نتوانست اوضاع درهم ریخته اسلامی را کاملاً به حال اولی که داشت برگرداند ولی از سه جهت عمده موفقیت حاصل کرد:

۱- به واسطه سیرت عادلانه خود، قیافه جذاب سیرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم ، خاصه به نسل جدید نشان داد، وی در برابر شوکت کسریایی و قیصری معاویه در زی فقرا و مانند یکی از بینواترین مردم زندگی می کرد. وی هرگز دوستان و خویشاوندان و خاندان خود را بر دیگران مقدم نداشت و توانگری را به گدایی و نیرومندی را به ناتوانی ترجیح نداد.

۲- با آن همه گرفتاریهای طاقت فرسا و سرگرم کننده ، ذخایر گرانبهایی از معارف الهیه و علوم حقه اسلامی را میان مردم به یادگار گذاشت .



مخالفین علی علیه السلام می گویند: وی مرد شجاعت بود نه مرد سیاست ؛ زیرا او می توانست در آغاز خلافت خود، با عناصر مخالف ، موقتا از در آشتی و صفا در آمده آنان را با مداهنه راضی و خشنود نگهدارد و بدین وسیله خلافت خود را تحکیم کند سپس به قلع و قمعشان پردازد.

منبع : شیعه در اسلام / علامه فقیه سید محمد حسین

## فرهنگ جبهه

اشاره: به مناسبت هفته بسیج، متن زیر تقدیم به شما می‌گردد تا یادای کرده باشیم از سبکبالان عاشقی که غریبانه کوچیدند و غریبانه در خاک آرامیدند تا شهادت را به زیباترین وجه برای ما تفسیر کنند.



**تکیه کلام‌ها:** تکیه کلام رزمندگان معمولاً دور بود از یهودگی و بی‌پروایی. به علاوه آن‌قدر دستشان بسته نبود که به دامان مهملات و بعضی کلمات بی‌بو و خاصیت پشت جبهه بیاویزند.

کمتر کسی می‌پسنید که به جای «خدا خیرت بده» یا «اجرت با امام حسین (ع)»، عبارت سست «دمت گرم را به زبان بیاورد»؛ منطقه محل نفوذ بود نه تنزل، جای افزودن نه کاستن. چنان که وقت وداع و جدایی - چه مکالمه‌ای و چه مکاتبه‌ای - به تعبیر «خدا حافظ» لفظ «امام» را می‌افزودند و ترکیب مخلصانه‌ی «خدا حافظ امام» را به وجود می‌آوردند و هنگام خوف و خطر «لا حول و لا قوة الا بالله» را می‌گفتند و ذکر خداوند که باعث اطمینان قلب بود در همه حال بر لبانشان جاری بود.

### دعاهای قبل و بعد غذا

در فرهنگ جبهه تقید به خواندن اوراد و اذکار پیش از غذا بسیار باب بود تا جایی که بسیاری از برادران، ولو شده بود که لقمه‌ای به دهان برده رانگه دارند یا قاشق پر از غذا را به طرف برگردانند، دعا و ثنای مخصوص غذایشان ترک نمی‌شد. دعاهای قبل از غذا بیشتر همان عبارت معروف بود «اللهم ارزقنا رزقاً حلالاً طیباً واسعاً» بود و گاهی به جای دعای قبل از غذا دعای فرج می‌خواندند یا آنچه در نیات و اغراضشان بود و بعضی اظهار می‌کردند از جمله اینکه: «خدا یا به قوت و غذا برای کسب بنیه‌ی دفاعی و حفاظت از حریم و حدود تو، روی آوریم» البته بخش عمده‌ی دعا بعد از غذا خوردن خوانده می‌شد که نوبت به شوخ طبعی‌هایی می‌رسید که به نسبت آمادگی روحی بچه‌ها گل می‌کرد مانند خواندن دعای آغازین سفره در آخر غذا، کنایه از اینکه ما سیر نشده‌ایم و یا اینکه «الهی به حق سید عرب و عجم که این سفره معمور باد، همیشه پر از نعمت و نور باد، صدام از دو چشم گور باد» و البته به آخر عبارت اول (طیباً واسعاً) گاهی عبارت «و طهر بطوننا من الحرام و الشبهه» را نیز می‌افزودند و گاهی به مزاح عبارت «با سر بروید توی کاسه‌ها»

را می‌گفتند و سپس مشغول غذا خوردن می‌شدند و در پایان غذا هم تک‌تک افراد باید چیزی می‌گفتند تا حاضران آمین بگویند یکی می‌گفت: «خدا یا ما که سیر نشدیم، دیگران را سیر کن» دیگری می‌گفت: «خدا یا ما سیر شدیم، گرسنگان مال دنیا را بکش» بعضی‌ها هم جداً دعا می‌کردند و می‌گفتند: «خدا یا ما را آدم کن» یا «خدا یا مرا شهید مفقود الجسد قرار بده»، سایر دعاها عبارت بودند از «خدا یا ما را نسبت به هم رتوف مهربان گردان» «خدا یا ما را شرمنده شهدا نکن» «الهی ما کم کردیم تو زیاد کن» «خدا یا ما که خوردیم سیر و پر، صدامیان بمیرند گر گر» و نیز «الهی این سفره‌ی ما دور باد از آفات ارض و سماء صاحبش دائماً در سرور، چشم شیطان و شیطان صفتان کور، رهبر انقلاب پیروز منصور، روح شهیدان شاد، فاتحه مع الصلوات»

وقتی دعا دور می‌زد و نوبت به آخرین نفر می‌رسید و او به رغم توقع دیگران آماده‌ی گفتن عبارت بدیع و تازه‌ای نبود و از طرفی مایل بود قضیه را به اصطلاح به خوبی و خوشی تمام کند می‌گفت: «خدا یا... خدا یا (و در حالی که همه منتظر بقیه‌ی دعا بعد از این تأکید بودند) ادامه می‌داد: تا انقلاب مهدی... مزاح مکانبه‌ای:

گرم بودن بازار شهادت و تنزل مرگ در حد بسیاری از امور عادی دیگر، باعث شوخی‌هایی در این زمینه می‌شد از جمله تهیه‌ی اعلامیه‌ی فوت و مجلس ترحیم برای کسی که حی و حاضر بود و امثال این نسبت‌ها که «بر اثر پرخوری به درجه‌ی انفجار رسیده است» و اعلام تاریخ مجالس ختم و ترحیم سوم و هفتم و چهلم» و چسباندن آن به دیوار محل استقرار. و یا اینکه وقتی کسی از آنها در نامعاش تقاضای عکس می‌کرد می‌آمدند نقاشی کودکانه‌ای می‌کشیدند از صحنه‌ی درگیری در جنگ بعد روی نقش اشخاص اسم می‌گذاشتند در حالی که یکی پوئین‌هایش را در آورده بود و به سمت خانه فرار می‌کرد دیگری آنقدر خورده بود که نمی‌توانست تکان بخورد و ... و اگر دستشان به مجلات و جراید می‌رسید تصاویری از حیوانات را می‌بریدند و زیر آن می‌نوشتند: «بخشید چون تصویر دنیایی نداشتم، نمونه‌هایی از عکس‌های آخرتم را برایت فرستادم» گاهی هم در پاسخ عکس دسته‌جمعی تصویری از چند شاخه یا دسته‌ای گل را ارسال می‌کردند:

### قسم نخوردن:

باور احکام، او امر و نواهی شارع مقدس و آنچه موجب خشنودی و ختم و سخط حضرتش را فراهم می‌آورد چنان بر جان و بندند وجود بندگان خاصش نشسته بود که گویی نمی‌توانستند غیر از آن بکنند. از آن جمله پرهیز از سوگند خوردن و حساسیت داشتن نسبت به بر زبان آوردن نام مقدس حق تعالی و ائمه‌هدی بود و از جهتی شاید عادت به این امر در پشت جبهه، ناخودآگاه آنها را به این وضع وا می‌داشت و چاره‌اش چیزی نبود جز جایگزینی عبارت - البته با جاشنی مزاح - همچون «جان دلاک» به جای «جان مولا» یا «ملاوکیلی» به جای «خداوکیلی»، «جان مرتضی عقلی» (اسم شخص) به جای «جان مرتضی علی» و نظیر آنها در مواقعی که ناچار می‌شدند برای اثبات مدعایشان قسم بخورند.

منبع: آداب و رسوم (فرهنگ جبهه) سید مهدی فهیمی

## نکات اخلاقی از آیت...العظمی

میرزا جواد تبریزی قدس سره

تبریز

لذت طلبگی از همه لذت‌ها بالاتر است. طلبه باید همت داشته باشد و خواب را رها کرده و در نیمه شب، خود را به معبود وصل کند که مرزها در نیمه شب تقسیم می‌شود.

یک طلبه باید تا آخرین لحظه از آنچه که به دست آورده برای خدمت استفاده کند؛ چون دنیا جای استراحت نیست و معلوم نیست این فرصت‌ها دیگر حاصل شود.

در هر حال آخوندی، خالی از زحمت نمی‌شود؛ اگر بتوانید تحمل کنید، خداوند عنایت خواهد کرد و این چنین نیست که تا آخر با این گرفتاری‌ها و مشکلات مواجه باشید "ومن ینق الله جعل له مخرجاً و برزخه من حیث ینحب" ملائق ۳۱۳ اگر مشکلات را برای خدا تحمل کنید، انشاءالله فرجی خواهد شد و به امید خدا به اجر و مقامات اخروی نایل خواهید شد.

دوران جوانی طلبه نقش اساسی در آینده او دارد؛ اگر طلبه خود را در آن دوران ساخت و از وقت خود به بهترین وجه استفاده نمود، آینده درخشانی خواهد داشت.

خوب درس خواندن، کسب معنویت، تقرب به خدا و تهذیب نفس مراحل اصلی است که اگر طلبه جوان در همان ابتدای طلبگی در کنار درس خواندن به آن اهمیت دهد، موفقیت او حتمی است.

طالب علمی که دارای استعداد مناسب باشد، با رعایت تقوا، داشتن استاد خوب، تحمل زحمت و پرهیز از تضييع اوقات، انشاءالله به موفقیت نائل می‌گردد.

اگر طلبه از ابتدای امر با جدیت درس بخواند، تقوا را در کنار درس مراعات کند و در کارها رضای خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را در نظر داشته باشد، کم کم نورانی‌تری حس خواهد کرد که او را در جهت آینده موفق سوق می‌دهد.

در کنار تحصیل تلاش کنید که بعضی از کتب اخلاقی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به‌خصوص اخلاقیات اهل بیت علیهم‌السلام را مطالعه کنید تا با اخلاق حسنه و نیکو بتوانید علاوه بر تأثیر گذاری در جامعه، خود هم از منابع فیض بهره‌مند گردید. لذا در وقت فراغت مطالعه کتبی که در شما اثر مثبت داشته باشد، مانعی ندارد، اما از خواندن کتبی که ضایع کردن عمر است پرهیزید که عاقبت خوبی ندارد.

در مجادلات علمی سعی کنید از جاده انصاف و اعتدال خارج نشوید و همیشه و همه جا استدلال و منطق را پایه مباحثات و گفت و شنودهای خویش قرار دهید و همت کنید تا از بروز اعمالی که موجب تفرقه و اختلاف بین مسلمانان می‌شود جلوگیری کنید و ضمن دفاع از مسلمانات مذهب تشیع، در مقابل آنها کوتاه نیایید که مستولید.

بدون علم، داخل شدن در هر کاری پشیمانی دارد، لذا اگر

نه علم و نه ایمان  
نه دنیا و نه آخرت  
نه اولاد و نه اولاد

می‌خواهید در آینده موفق باشید، ابتدا باید از نظر علمی پیشرفت کنید و کسب کمال نمایید و مسئولیت کاری را که هنوز عاقبت آن را نمی‌دانید قبول نکنید، چون کارهایی که با آگاهی و توجه کامل دنبال نشود، پشیمانی به دنبال دارد؛ لذا اگر با آگاهی کامل و معرفت کافی داخل کاری شدید انشاءالله ماجور خواهید بود.

هر کس نسبت به قدرت خود وظیفه دارد برای مذهب تشیع تبلیغ کند و کمترین کاری که از عهده یک مومن برمی‌آید آن است که مواظب رفتار و اعمال خود باشد و کاری نکند که دیگران به واسطه رفتار و اعمال او از مذهب روی بگردانند و خدای ناکرده نظر منفی‌ای نسبت به مذهب در ذهنشان خطور کند که اگر این طور شد همه ما فردای قیامت مسئول خواهیم بود.

مومنین باید دقت کافی داشته باشند که وهن بر مذهب نشود و به حدیث شریف "كونوا لنا زیناً و لا تكونوا علیها حیناً" (وسائل الشیعه ۸/۱۲) توجه داشته باشند، و در تمام حالات باید با دقت کامل به وظیفه خود عمل نمایند تا بتوانیم الگویی خوب برای دیگران باشیم و آنان به واسطه اعمال ما به دین رغبت پیدا کنند.

با عزاداری، مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را زنده نگاه دارید و

با تمام وجود از مظلومیت آنها دفاع نمایید و از کلمات بزرگانی که به واسطه آنان شعائر تقویت شده و همواره مدافع آن بوده‌اند الگو بگیرید و با شرکت در مجالس و دسته‌های عزاداری به وظیفه خود عمل کنید که فردای قیامت اجر و ثواب نصیب شما خواهد شد.

طلاب درمقابل نام اهل بیت علیهم‌السلام با تواضع و فروتنی کامل، بهترین

الفاظ و القاب را به کار ببرند و با عرض ادب و اخلاص، ارادت خود را به آن خاندان ابراز دارند و در مقابل آن بزرگواران خود را هیچ حساب نکنند و درصدد آن باشند که همواره از مقام شامخ اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کنند و به مردم یاد دهند که شان و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام به حدی است که رضای خدا تحقق نمی‌یابد مگر به رضایت آنان.

برخی از ادعیه و زیارات با زحمت و جهاد به ما رسیده است ما همیشه در زمان تقیه زندگی کرده‌ایم و شیعیان در طول تاریخ در فشار بوده‌اند و ادعیه و زیارات سینه به سینه به ما نقل شده است و مضامین اکثر آنها در روایات موجود می‌باشد.

زیارت عاشورا پلی است به سوی استجاب دعا و ارتباط معنوی با پروردگار متعال و برائت‌جستن از اعداء اهل بیت علیهم‌السلام، لذا کسانی که در خصوص زیارت عاشورا تشکیک می‌کنند، از لذت عبادت به دورند و طعم شیرین عبادت را نچشیده‌اند؛ دستگاه سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام سفینه نجات است.

متوسلین و عزاداران واقعی سیدالشهداء در آخرت در بهترین مکان‌ها منزل خواهند کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

منبع: www.hozehnet.com



نکات اخلاقی (رفعتار طلبگی)



## عوامل حقیقی کامیابی

یک بازرگان باید به اعتراضی که مشتری به طرز کار و معامله، و یا بدی و نامرغوبی جنس او دارد، گوش فرا دهد و با تدابیر صحیح وضع خود را عوض کند. یک سیاستمدار باید اعتراضات و جنب و جوشهای مردم را پیش از بررسی دقیق، تحریکات مغرضانه نخواند و به عناوین گوناگون مانند عناصر اخلاص، آنها را سرکوب نسازد و اذعان داشته باشد که واقع بینی شرط پایداری ملوک و سیاست است.

دانشجوی ترقیخواه از سرزنش استاد استقبال می کند و کمی نمره را گواه بر مغرض بودن او نمی گیرد؛ خود، و نحوه تحصیل خود را واری می کند، چه بسا درک یک واقعیت و این که کوتاهی از ناحیه خود اوست، پلکان پیروزی او در آینده شود.

پیامبر بزرگ اسلام در نبردهای خود با مشرکان و بت پرستان، قبلا نیروی دشمن را ارزیابی می کرد و قدرت و توانایی او را دقیقا مورد بررسی قرار می داد. پیش از جنگ، اطلاعاتی از دشمن به دست می آورد و قدرت و عظمت دشمن را هیچ نمی شمرد. هرگز خود و یا افسران اسلام را فریب نمی داد و نمی گفت که با یک حمله، دشمن را تار و مار می نمایم.

در جنگ بدر، گروه اکتشافی اسلام بر سر چاه بدر یک نفر از سربازان قریش را دستگیر کرده به خدمت پیامبر آوردند؛ از آنجا که تعداد دشمن معلوم نبود، پیامبر از پرسید: «قریش روزی چند شتر نحر میکنند؟» او گفت: «نهمی، گاهی ۱۰ شتر». پیامبر فرمود: «تعداد دشمن میان نهمصد و هزار است و یک شتر معمولا غذای صد نفر است.»

براستی شک پله یقین است. اگر انسان تردید پیدا نکند و درباره موضوعی دو دل نشود، هرگز دنبال تحقیق نمی رود. اعتراض و انتقاد نیز مقدمه تکامل است؛ مرد کامیاب کسی است که به انتقاد مردم گوش فرا دهد و انتقاد غیر مغرضانه ناظران را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا در آئینه افکار آنان، معایب و نواقص کار به طور دقیق منعکس می گردد.

همیشه ساخت تمام صیخ بیخ از کج سبب

لکه نبود از بیخ که صیخ، تمام خوردن ساخت

نباید فراموش کنیم که امام صادق (ع) فرموده است: «احب اخوانی من اهدی الی عیوبی». یعنی، میان برادرانم آن کس را بیشتر دوست دارم که عیب و نقص مرا به عنوان هدیه به من بگوید. امروز در جهان آزاد انتقاد اساس زندگی است و در بعضی کشورها از افراد مطلع دعوت می کنند و سازمانهای دولتی و ملی را در اختیار آنان می گذارند تا اوضاع را ببینند و از آنها انتقاد کنند.

کسی که از شنیدن انتقاد ناراحت می شود و نمی خواهد واقعیات را آنچنان که هست ببیند و از دیدن آئینه تمام نمای اوضاع خود که افکار مردم است سخت ناراحت می شود، باید به او گفت:

شود شکن آئینه شکستن خطاست.

واقعیات را آنچنان که هست باید بشناسیم نه آنطوری که به نفع ما تمام می شود تفسیر کنیم.

هر کس باید بکوشد تا به حقایق اشیاء آنچنان که هست پی ببرد، و درخور توانائی خود عینک واقع بینی بچشم بزند و حوادث و اوضاع را بی کم و کاست نظاره کند.

تبهکاران اجتماع همواره برای ارضاء وجدان خود، وقایع را به نفع خویش تفسیر می کنند و آن چنان خود را فریب می دهند که واقعا باور می نمایند که آنچه را درک کرده اند عین حقیقت است. این نوع درک، یک نوع فریب دادن وجدان و کور ساختن دل است.

روز ششم اوت ۱۹۴۵، نخستین بمب اتمی در جهان، روی شهر هیروشیما در ژاپن انداخته شد. این واقعه باعث شد که نام این شهر کوچک ژاپن در تاریخ جاودان بماند. در آن روز بر اثر این واقعه، یکصد و پنجاه هزار نفر از ساکنین آن کشور کشته شدند، سپس به فاصله سه روز بمب دیگری روی ناگازاکی انداخته شد. ژاپنها پس از یک هفته سکوت، تسلیم شدند. کشتن هزاران کودک معصوم زنان و مردان بی گناه، موجی از تنفر در سراسر جهان نسبت به این عمل وحشیانه که در تاریخ بشریت بی سابقه است، به وجود آورد. دستور بمباران کردن این دو شهر بی پناه به فرمان رئیس جمهور امریکا به نام «ترومن» بود.

او پس از این عمل در کشمکش وجدان و سرزنش عموم صلحدوستان و بشر خواهان قرار گرفت و تنفر عمومی موقعیت و حیثیت سیاسی او را متزلزل ساخت و در میان ملتها به عنوان یک فرد آدمکش معرفی شد.

اکنون ببینیم آقای «ترومن» چگونه این حادثه را ارزیابی می کند؟! چگونه وجدان خود را فریب می دهد و وقایع تلخ را که از زهر افمی در کام جهانیان تلخ تر است، به سود خود و سود جهانیان تفسیر می کند؟ می گوید:

من این فرمان تاریخی را برای نجات صدها هزار نفر سرباز و ملوان و خلبان امریکائی صادر نمودم. اگر این بمبها به کار نمی رفت، نیروهای امریکا که بایست به سواحل ژاپن که دارای استحکامات قوی بود و سرسختانه از آنها دفاع می شد، حمله ببردند و می بایست تلفات سنگینی تحمل می کردند.

هر انسانی با ذکاوت و باهوش طبیعی خود درک می کند که آقای ترومن با این سفسطه جز این که خود را فریب دهد، کاری انجام نداده و نخواست است واقعیات را آنچنان که هست درک کند. او به دنبال این اشتباه تصور کرده محبوبیت او همچنان در دل جامعه های زنده، باقی است، ولی چیزی نگذشت که ضرب این بی خبری را دید. عکس العمل مردم آزادی خواه جهان او را از صحنه سیاست عقب زد و این لکه به طور جاویدان بر دامن او نشست.

بازرگانان سیاستمداران و اصناف دیگر موقعی می توانند در صحنه های گوناگون زندگی پیروز شوند که در اوضاع و حوادث مربوط به خود، نظر واقع بینانه داشته باشند.

## مصاحبه عرفانی با آیت ا... بهجت



تمام عرفان اینجاست.

- ۱) اولین مرحله سیر و سلوک به سوی خدا چیست؟  
این که حلال خدا را حلال بدانیم و حرام خدا را حرام!
- ۲) بهترین ذکر چیست؟ بهترین ذکر، ذکر خداست که من می گویم، ذکر خدا عند الحلول و الحرام (هنگام کارهای حلال و حرام)، خدا را به یاد داشته باشید.
- ۳) اگر نصیحتی هست بفرمائید: آیا به نصیحت‌هایی که تا کنون شنیده‌ای عمل کرده‌ای؟ (که حال از ما تقاضای نصیحت جدیدی دارید).
- ۴) چگونه می‌توان به عرفان دست یافت و عارف شد؟  
اگر به آن چه می‌دانید عمل کنید و معلومات خود را زیر پا نگذارید، این تمام عرفان است.
- ۵) حضرت عالی مستحضرید که داشتن استاد اخلاق و مریی برای سالک، امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، حال ما از داشتن چنین استادی محرومیم چه کنیم؟  
اگر کسی طالب معرفت و قرب به حق تعالی باشد و در این راه خلوص و جدیت داشته باشد، در دیوار به اذن خدا معلم او خواهد بود، و گرنه سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در او اثر نخواهد داشت، چنانچه در ابوجهل اثر نکرد.
- ۶) حاج آقا اگر برایتان امکان دارد درس اخلاق بگذارید، تا ما از وجود حضرت عالی بهتر بهره‌مند شویم یا به دستور العملی بدهید؟ کو عمل کننده؟ کو عمل کننده آقا؟  
! یک چیزی به شما می‌گویم که هر جا بروید این است و جز این نیست، بروید گناه نکنید.
- ۷) جناب عالی به کسی که بخواهد از جهت معنوی به جایی برسد، چه توصیه‌ای دارید؟ اگر کسی مقید باشد نماز اول وقت را بخواند، چه جایی که باید برسد، خواهد رسید.
- ۸) برای تقریب هر چه بیش‌تر به خداوند و رسیدن به مقامات عالی معنوی، چه باید کرد؟ ترک معصیت در اعتقادات و عملیات و نماز اول وقت کافی و وافی است برای وصول به مقامات عالی. اگر چه هزاران سال باشد (اگر چه هزار سال عمر کنی).
- ۹) کمال و رشد حقیقی انسان در چیست؟ کمال انسان در عبودیت است و عبودیت، ترک معصیت در اعتقاد و عمل است حضرت علی‌علیه‌السلام فرمودند:  
إِذَا رَأَيْتَ يُؤْتِسِكُ بِذِكْرِهِ فَقَدْ أَحْبَبَكَ  
هرگاه دیدی خداوند تو را به یاد خودش انس داده، (بدان که) در حقیقت تو را دوست دارد

### دستور العملی عرفانی از شهید اول

بر تو باد به تقوای الهی، در پنهان و میان جمع! خوبی را برای همه آفریدگان بخواه، گرچه به تو بدی روا داشته باشند.

در برابر آزار دیگران، بردباری ورز. اگر به تو اهانت شد، یا ناسزا شنیدی، در پاسخ، سخنی ناروا مگو.

هنگام شعله ور شدن خشم، از کلام ناپسند بپرهیز، از جای بلند شو، در مکان دیگر بنشین و خود را به کاری دیگر مشغول کن تا خشم فرو نشیند.

مدام در فکر بهسازی آخرت و سعادت دنیا باش.

در همه حال، به خدا توکل کن و در مهممات به او اطمینان (داشته باش). بر تو باد پاسداری و شکر گذاری کسی که به تو خوبی می‌کند و تو را نعمت می‌دهد.

از قهقهه و خنده بپرهیز، زیرا غفلت آورد و دل را بپیراند

به هر کاری مشغولی، نماز اول وقت را ترک مکن.

اگر - معاذ الله - نمازت قضا شد، در اولین فرصت جبران کن.

در هر حال و مکان، دانش آموز باش.

پرگو مباش. بیشتر به شنیدن علاقه مند باش تا گفتن.

با استادت مشاجره مکن و گفته‌های او را بر مگردان.

آنچه را فراگیری در شب مرور کن.

با قرآن مانوس باش.

وردی از قرآن را برای خودت برگزین.

اگر می‌توانی، قرآن را حفظ کن و اگر ممکن نیست

، هر چند آیه‌ای که در توانت هست، از بر کن.

کوشش کن امروزت بهتر از دیروزت باشد، و تلاش کن در هر روزی - گرچه اندک - تکامل پیدا کنی.

مبادا به گفته سخن چنان گوش فرا داری، زیرا بدبختی

بی‌شمار به دنبال آرد و تاثیر شومی بر نفس می‌گذارد.

در زیارت مشاهده مشرفه یا خواندن زیارت آنها، از راه

دور غفلت مکن.

به هنگام تعلیم و نشر دانش، از پرگویی بپرهیز.

غیر علمی و بدون مستند سخن مگو.

تنها ناقل سخن دیگران مباش، خودت نسبت به مطالب

و مسایل صاحب نظر شو.

در هر روز، بیست و پنج مرتبه (اللهم اغفر للمؤمنین و

المؤمنات و المسلمین و المسلمات) را بخوان و در این دعا،

ثواب و مزدی بسیار است.

پس از نماز عصر، هفتاد و هفت مرتبه ذکر استغفار را

بخوان.

نیز سوره قدر و توحید را بسیار قرائت کن.

منبع: در محضر عرفان / واصف بادکوبه ای



## مناجاتی از خواجه عبد الله انصاری

الهی! هاجزو سرگردانم. نه دارم آن چه دانم و نه آن چه دانم دارم  
الهی! چون توانستم نه انستم و چون دانستم نتوانستم.  
الهی! اگر بر دار کنی رواست مهجور مکن.  
الهی! گم جو بید می لرزم که مبادا به کعبه نیرزم.  
الهی! به بهشت و عور چه نازم. مرا نظری ده که از نظر بهشتی سازم.  
الهی! به عزت آن نام که تو خوانی و به صرمت آن صفت که تو چنانی. دریاب مرا که می توانی!  
الهی! گل گهای بهشت در پای عارفان خارا است. آن که تو را حسرت به بهشتش چه کار است.



## مناجات طبهر

ای منادای ما این همه نون تأکید به ما دادی  
و ما خوردیم ولی باز از باب تنازع بر سر مادیات  
قرار گرفتیم.  
بجز از الف خواب نشدیم و معمول عوامل دنیایی گشتیم خدایا ما را به خود مشغول و از دیگران منصرف گردان  
و ما را از کوفیان قرار مده.  
خدایا هر چند ضمیر شأن ما نیست که با این صدای نکره با تو سخن بگوییم خدایا ما را با این حال به بالاترین  
مقام اولیای خود منسوب بگردان.  
خدایا ما اهل حرفیم! ما را اهل فعل قرار بده و از زاویه ای انیت معزل بگردان.  
ما را از صفات مشبهه شیطان حفظ کن و صیغه ای مبالغه ای آشتی را بین ما و خودت جاری فرما و ظروف ما  
را از عوامل معنوی پر بفرما.  
خدایا عزم ما را جزم کن تا اعمال ما مشتق از افعالی باشند که رضایت تو را در تقدیر دارند.  
خدایا بین جمله شرط و جزای تو گنه کار افتادی و از اعراب نظرت افتادیم به حق موصولات؛ بین ما و خودت  
لفظاً و محلاً تاثیر فرما و اعمال را عطف به ما غفرت بگردان.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ثُمَّ دَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِنْ مَنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِهَا... هُزُوا»

کسی که از این امت اسلام قرآن بخواند و در پایان راهی دوزخ گردد، از کسانی به شمار می رود که سخن خدا را به باد استهزاء می گرفته است.

تکته: مقصود تلاوتی است که با تدبیر همراه نیست، ملاک، فقط خواندن و زیبا خواندن آیات قرآن بوده نه عمل به معانی آن.

آن داروی شفابخشی که دین شما را سالم نگه می دارد و راه مستقیم به شما نشان می دهد در قرآن است. اما من باید آن را بیان کنم. امام باقر (ع) می فرمود: «احدی نمی تواند ادعا کند که همه چیز قرآن از ظاهر و باطنش نزد من است، جز « او صیبا و جانشینان حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم »

\*\*\*\*\*

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

در روز قیامت، آتش (جهنم) با سه گروه سخن می گوید: سلطان فرمانروا - دانشمند آگاه از حقایق - صاحب مال و ثروت به فرمانروا می گوید: ای کسی که خدا به او سلطنت داد و او اقامه عدل و داد در میان مرد نکرد، آنگاه آتش به او حمله می کند و او را می بلعد آنگونه که پرنده، دانه ی کنجد را می بلعد.

و به دانشمند آگاه می گوید: ای کسی که خود را برای مردم آراستی، اما با خدا با ارتکاب معصیت به مبارزه برخاستی، او را هم می بلعد،

و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خدا را به او مال فراوان داد و از او کمک رسانی و حتی با قرض دادن به فقیر با اندکی از مالش دریغ ورزید و او را هم می بلعد.

\*\*\*\*\*

اما صادق علیه السلام به نقل از پدرشان فرمودند:

دو گروهند که اگر صالح بشوند امت من صالح خواهند شد و چنانچه فاسد شوند امت من فاسد خواهند شد: حاکمان و قاریان قرآن

\*\*\*\*\*

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

کسی که بر من صلوات و درود بفرستد و بر اهل بیت من نفرستد بوی بهشت را که تا شعاع پانصد سال راه است استشمام نخواهد کرد.

\*\*\*\*\*

«الَّتَقَهُ بِاللَّهِ تَمَنَّيَ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ أَلَى كُلِّ عَالٍ»

و توفیق و اطمینان قلبی به خدا داشتن، قیمت هر متاع گرانها و نزدیان به سوی هر مقام بلندی است.

\*\*\*\*\*

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است. نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.

اما از جهت منزلت و عظمت با ولایت بر تمامی آنها و بر همه چیز مقدم و برتری دارد.

\*\*\*\*\*

منابع:

- ۱) امامی شیخ صدوق، ص ۲۰۰
- ۲) بحارالانوار، جلد ۷۸، ص ۳۴۴
- ۳) غایه العرام، ص ۶۲۳

صفات روحی او، ازدواج و تشکیل خانواده، رشادتها و جنگ های امام علیه السلام، سپس به تبیین امامت ایشان در واقعه غدیر و دور نگه داشتن حضرت از حکومت می پردازد و به بیان دلایل سکوت حضرت در ۲۵ سال خلافت ابوبکر، عمر و عثمان می پردازد.

پس از آن رویدادها و حوادث زمان حکومت امام علیه السلام بررسی شده و به تحلیل و بررسی عوامل جنگ های این دوران پرداخته می شود.

سه جنگ مهم این دوره عبارتند از: ۱- جمل ۲- صفین ۳- نهروان

ویژگیهای اخلاقی و سیاسی حضرت امیر علیه السلام، بخش عمده ی این تحقیق را تشکیل می دهد.

نویسنده از میان ویژگیهای اخلاقی و سیاسی حضرت علی علیه السلام، در مورد عدالت امام بیش از همه صفات دیگر قلم فرسایی کرده است.

مسندهای قضاوت حضرت علی علیه السلام در چند دوره مختلف موضوع جالب دیگری است که خواندن آن لطفی ویژه دارد.

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله

اشاره: از خیل پایان نامه های موفق طلاب حوزه علمیه ی محدثه، پایان نامه ی خانم «منظر جهانپور» با عنوان «سیره ی اخلاقی و سیاسی امام علی علیه السلام» را برگزیده ایم و خلاصه محتوای آن را خدمت شما عرضه می داریم.



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

حوزه علمیه محدثه علیهما السلام

شهرستان بروجرد

پایان نامه سطح دو (کارشناسی)

سیره اخلاقی و سیاسی امام علی علیه السلام

استاد داور:

حاج آقای حسین کوردزی

استاد راهنما:

آقای غلامعلی کوردزی

محقق:

منظر جهان پور

پاییز ۸۵

حاشیه

در مقدمه این پایان نامه به معرفی شخصیت حضرت علی علیه السلام پرداخته شده است. اینکه حضرت امام اول شیعیان و برپا کننده حق و حقیقت است.

او که می توانست مانند هر انسان دیگری چند صباحی در این دنیا زندگی کند و از لذات مادی آن استفاده نماید اما به واسطه رسالت بزرگی که بر دوش داشت، تمام زندگیش را فدا کرده تا حقیقت آشکار شود.

او نه تنها طلایه دار پرچم اسلام بود بلکه دانشمندی فهیم و عادل بود.

در این رساله ابتدا کلیاتی درباره زندگی امام علی علیه السلام عرضه می شود: تاریخ و چگونگی ولادت امام علیه السلام، اسماء، القاب و کنیه ایشان، چگونگی رشد ایشان در دوران کودکی و نوجوانی، شکل و شمایل حضرت،